

رفع توهم وضع از احادیث نسخه خطی «سَلَّمَ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ»
با رویکردی بر شواهد و متابعات فریقین

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۳

۱ طاهره ندیمی تهرانی
۲ امیر توحیدی
۳ مجید معارف

چکیده

وجود احادیث موضوع از اصلی ترین آسیب‌ها، در منابع روایی فریقین است. نسخه خطی سلم درجات الجنة ابن مشهدی (م ۱۱۲۵ق)، محدث و مفسر بزرگ شیعه و صاحب تفسیر کنز الدقائق، از جمله منابع ارزشمند حدیثی در باب فضایل و مناقب حضرت علی علیه السلام است. از مجموع چهل حدیثی که در این نسخه جمع آوری شده، نسبت به برخی از احادیث آن در باب رستگاری محبتین ابی الائمه علیهما السلام اتهام وضع زده شده است. با توجه به شواهد و متابعات فریقین و اعتبارسنجی سندی و متنی این روایات، صحت و سقم آن‌ها به روش کتابخانه‌ای مورد تحلیل قرار گرفت و محرز گردید که وثاقت سندی برخی از اسناد احادیث مورد اجماع علمای فریقین نیست؛ ولی با بیان دلایل عقلی و نقلی اثبات گردید که مضمون همه روایات از تواتر اجمالی برخوردار بوده، دارای وثاقت صدوری است. بدین ترتیب، پرده از تشکیک و تردیدها برداشته و صحت احادیث اثبات شد و توهم وضع احادیث مذکور رفع گردید. کلیدواژه‌ها: نسخه خطی سلم درجات الجنة، ابن مشهدی، وضع حدیث، اعتبارسنجی سندی و متنی، شواهد و متابعات فریقین،

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز (tnadimi11@gmail.com).
۲. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز (نویسنده مسئول)؛ (amir_tohidi_110@yahoo.com).
۳. استاد تمام و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران (maarefmajid@gmail.com).

۱. مقدمه

نسخه خطی کتاب سلم درجات الجنة فی معرفة فضایل ابی الأئمة، نگاشته محمد بن قمی مشهدی (م ۱۱۲۵ق) صاحب تفسیر مآثور کنز الدقایق، یکی از نسخ مخطوطی است که اربعینی از روایات در باب فضایل ابی الأئمة علیهم السلام و رستگاری شیعیان ایشان را به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله در خود جای داده است. از آنجایی که این روایات به نقل از مصادر و مستندات فریقین است، می توان وفاق این موضع را در نگاه شیعه و اهل سنت به اثبات رساند. بر روی این اثر نفیس تاکنون تصحیح و تحقیقی صورت نگرفته و به زیور طبع آراسته نشده است. برخی از علمای اهل سنت، به دلایل گوناگون، در صحت احادیث این نسخه تردید و تشکیک کرده، و خود احادیث را وضعی خوانده اند. به همین دلیل، نیاز است احادیث این نسخه اعتبارسنجی شود تا مشکل بسیاری از احادیث را - که در سایه تقیه، جعل و غلو از میدان خارج شده - حل کرده و وارد عرصه احادیث کرد و بسیاری از احادیث غلوآمیز و جعلی را - که به دلایل گوناگون وارد کتب حدیثی شده - از عرصه حدیث خارج کرد و تا حد زیادی شبهات وارده از سمت برخی از معاصران وهابی و دگراندیشان شیعی را پاسخ داد. پرسشی که باید پاسخ داده شود، آن است که: طبق شواهد و متابعات^۱ فریقین و بررسی های سندی و متنی چه تعداد از احادیث از اعتبار برخوردار است؟ برای رسیدن به پاسخ سؤال مطرح شده، لازم است در کنار ذکر شواهد و متابعات فریقین به جهت اثبات تواتر اجمالی احادیث^۲، علاوه بر واکاوی وثاقت سندی، وثاقت صدور احادیث نیز از راه قراین و نشانه ها به دست آید. در این صورت، با تحصیل صحت و سقم احادیث، پرده از تردیدها زدوده شده، و اخذ معالم صورت می گیرد. روش این پژوهش در شیوه تحلیل محتوای کیفی، از نوع توصیفی - تحلیلی است.

۲. وضع حدیث

یکی از مواردی که احادیث را از گردونه اعتبار خارج می سازد، وضع و جعل حدیث است.

۱. حدیث شاهد به حدیث مفردی که مفهوم آن به سند دیگر نقل شده، اطلاق می شود. حدیث متابع حدیثی است که راوی دیگر با راوی آن در نقل از شیخ یا کسی که ما فوق آن شیخ است موافقت داشته باشد (تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۸۳؛ فتح المغیث، ج ۱، ص ۲۵۶).

۲. تواتر اجمالی عبارت است از علم به صحت یکی از چند حدیث که در یک موضوع وارد شده باشد (درایة الحدیث، ص ۱۴۵).

۱-۲. حدیث موضوع

منظور از حدیث موضوع حدیثی است که دروغ‌گویان آن را به وجود آورده، به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یا ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نسبت داده‌اند.

۲-۲. رفع توهم وضع حدیث

اثبات وثاقت احادیث و رفع توهم وضع آن از دوراه به دست می‌آید: ۱. تحلیل سندی، یعنی بررسی شرح حال رجال سند و طرق تحمل حدیث و... به جهت احراز وثاقت سندی؛ ۲. تحلیل متنی به جهت احراز وثاقت صدور که از راه قراین و نشانه‌ها به دست می‌آید. حر عاملی در کتاب وسائل الشیعه به ذکر بیست و دو مورد از این قراین پرداخته است.^۱ شیخ طوسی نیز در کتاب عدة الاصول قراینی ذکر کرده است که پاره‌ای از آن‌ها شامل: موافقت با ادله عقلی، مطابقت با کتاب خدا، موافقت با سنت قطعی و موافقت با آنچه فرقه امامیه بر آن اجماع نموده‌اند.^۲

علما برای تشخیص احادیث موضوع مواردی را ذکر کرده‌اند که تعدادی از آن‌ها به شرح زیر است: ۱. اعتراف واضح حدیث؛ ۲. وجود اغلاط از لحاظ قواعد ادبی یا رکاکت در ناحیه معنا؛ ۳. مخالفت حدیث با کتاب خدا یا حدیث متواتر؛ ۴. مخالفت مفاد حدیث با عقل یا حس و مشاهده، به گونه‌ای که تأویل آن ممکن نباشد؛ ۵. مخالفت حدیث با منقولات مسلم تاریخی؛ ۶. ناقل حدیث کسی باشد که به وضع و جعل حدیث معروف باشد؛ ۷. مخالفت با مقصد و هدف شارع.^۳

در بسیاری از موارد نمی‌توان به راحتی حکم قطعی درباره صحت و سقم احادیث داد؛ زیرا متون روایی دارای پیچیدگی‌هایی است که برخاسته از دشواری فهم روایات اهل بیت به واسطه ذوجهین بودن کلام معصوم همراه با تعابیر محکم و متشابه و مخفی بودن وجه صدور آن‌ها به جهت تقیه و دلایل دیگر است.^۴ همچنین، در مواردی سخن از مراتب فوایدی همچون معراج و امثال آن پیش می‌آید که از سیطره عقل انسان خارج است و نمی‌توان درباره آن‌ها توضیحی داد و آن‌ها را تأویل کرد. در چنین مواردی اجازه نداریم این گونه احادیث را رد

۱. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۹۶-۱۰۴.

۲. عدة الاصول، ج ۱، ص ۱۴۶.

۳. رک: علم الحدیث و درایة الحدیث، ص ۱۲۲-۱۲۶.

۴. رک: بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۸۲-۲۱۲.

کرده و یا وضعی بخوانیم، بلکه باید در صورت داشتن سندی متقن، تعبداً حدیث را بپذیریم.

۳. اعتبارسنجی احادیث موضوع

برخی از علمای اهل سنت، به دلایل گوناگون، چهار حدیث کتاب سلم درجات را موضوع خوانده‌اند. این نوشتار برآن است تا صحت و سقم این گونه احادیث را مورد واکاوی قرار دهد تا پرده از تشکیک و تردیدها زدوده گردد. این احادیث به شرح زیر است.

۱-۳. بشارت ازدواج حضرت فاطمه علیها السلام از جانب خداوند

این مشهدی در حدیث هفتم کتاب سلم درجات، از قطب راوندی در کتاب الخرائج و الجرائح حدیثی آورده که در آن، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

یا فاطمه، نزد من بشارتی است از جانب خدا درباره برادرم و پسرعمویم. خداوند تزویج کرد علی را با تو. به نگهبان بهشت دستور داد که درخت طوبی را تکان دهد، تکه‌های کاغذ به تعداد محبان اهل بیت من بارور گردید. و از زیر درخت طوبی ملائکه‌ای از نور به وجود آمد، و در اختیار هر ملکی خطی قرار گرفت. وقتی قیامت برپا می‌شود، ملائکه محبی از (خاندان) ما را ملاقات نمی‌کنند، مگر این که یکی از آن نامه‌ها را که آزادی از جهنم است، به او می‌دهند.^۱

شواهد و متابعات حدیث هفتم کتاب به شرح زیر است:

۱-۳-۱. شواهد و متابعات

حدیث هفتم دارای شواهد و متابعاتی در کتاب سلم درجات و در مصادر فریقین با موافقت در لفظ و معنا است که شامل:

۱-۳-۱-۱. شواهد و متابعات فریقین، در کتاب سلم درجات با موافقت در معنا

حدیث نهم موجود در کتاب سلم درجات، از جهت معنایی، از شواهد و متابعات حدیث مذکور است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه (س) فرمود:

... من تو را تزویج نکرده‌ام، خدا از بالای عرش خود تو را تزویج کرد. و بر این موضوع جبرئیل و اسرافیل گواه شدند...^۲

۱. سلم درجات، ح ۷؛ نیز رک: الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۵۳۶.

۲. همان، ح ۹؛ نیز رک: مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۲۸۴-۲۹۳.

۳-۱-۱-۲. شواهد و متابعات در مصادر فریقین با موافقت در لفظ

حدیث مذکور در مصادر معتبر قدمای فریقین با موافقت در لفظ نقل شده که به ترتیب، تا زمان مؤلف، شامل کتب زیر است:

الف) مصادر شیعه

۱. فضایل امیرالمؤمنین،^۱ ۲. مائة منقبة،^۲ ۳. الخرایج و الجرایح،^۳ ۴. مناقب ابن شهر آشوب،^۴ ۵. كشف الغمة،^۵ ۶. البرهان،^۶ ۷. عوالم العلوم،^۷ ۸. بحار الانوار،^۸ ۹. ریاض الابرار.^۹

ب) مصادر اهل سنت

۱. تاریخ بغداد،^{۱۰} ۲. تلخیص المتشابه.^{۱۱}

نتیجه. شواهد و متابعات یاد شده نشانه تواتر اجمالی حدیث است.

۳-۱-۲-۲. اعتبارسنجی

بعد از اثبات تواتر اجمالی، برای بیان صحت و سقم حدیث لازم است حدیث از لحاظ سندی و متنی مورد تحلیل قرار گرفته و اعتبارسنجی شود.

۳-۱-۲-۱. تحلیل سندی

این حدیث دارای دو سلسله سند در کتب شیعه^{۱۲} و دو سلسله سند در کتب اهل سنت^{۱۳} به طور معنعن است که سرسلسله راویان حدیث، یعنی «أحمد بن علیل، عبد الله بن داود الأنصاری، موسی بن علی القرشی، قنبر بن أحمد، بلال بن حمامة» با هم مشترک

۱. فضایل امیر المؤمنین علیه السلام، ج ۱، ص ۱۰۵.

۲. مائة منقبة، ج ۱، ص ۱۶۶.

۳. الخرایج و الجرایح، ج ۲، ص ۵۳۶.

۴. مناقب آل أبی طالب علیهم السلام، ج ۳، ص ۳۴۶.

۵. كشف الغمة، ج ۱، ص ۳۵۲.

۶. تفسیر البرهان، ج ۳، ص ۲۵۹.

۷. عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۴۰۵ و ص ۱۱۸۵.

۸. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۲۳.

۹. ریاض الابرار، ج ۱، ص ۵۲.

۱۰. تاریخ بغداد (بشار)، ج ۵، ص ۳۴۳؛ تاریخ بغداد و ذیوله، ج ۴، ص ۴۳۱.

۱۱. تلخیص المتشابه، ج ۲، ص ۸۱۶.

۱۲. فضایل امیر المؤمنین، ج ۱، ص ۱۰۵؛ مائة المنقبة، ج ۱، ص ۱۶۶.

۱۳. تاریخ بغداد و ذیوله، ج ۴، ص ۴۳۱؛ تاریخ بغداد (بشار)، ج ۵، ص ۳۴۳.

هستند، و بعد از آن، به چهار سلسله سند تبدیل می‌شود. با بررسی شرح حال رجال اسناد و طرق تحمل آن‌ها محرز گردید برخی از افراد این اسناد مجهول الحال بوده، شرحی از آن‌ها در باب توثیق و تضعیف، ذکر نشده است. پس این حدیث مفرد مطلق و سند آن ضعیف است. به همین دلیل، برای واکاوی صحت و سقم حدیث نمی‌توان به سند این حدیث استناد کرد، بلکه باید قراین و نشانه‌های دیگر را مورد واکاوی قرار داد.

۳-۲-۱-۲. تحلیل متنی

این حدیث دارای دو مبحث است که نیازمند تحلیل متنی و اعتبارسنجی است:

۱. ازدواج حضرت فاطمه (س) با امام علی علیه السلام به عنوان بشارتی از جانب خداوند به رسول اکرم صلی الله علیه و آله. در کتب معتبره قدمای فریقین در این باره احادیث زیادی وارد شده است. از مصادر شیعه می‌توان الکافی، من لایحضره الفقیه، امالی الطوسی، مناقب ابن شهر آشوب و الوافی فیض کاشانی^۱ را ذکر کرد و از مصادر اهل سنت می‌توان از تاریخ بغداد، مختصر تاریخ دمشق و مجمع الزوائد^۲ یاد کرد. احادیث در این باب در مصادر فریقین به حدی است که مضمون آن به تواتر اجمالی رسیده و تبانی بر کذب آن محال و نشانه صحت مضمونی این قسمت حدیث است.

۲. نجات محبتان امام علی علیه السلام به واسطه موذتشان از آتش. علاوه بر قرابت مضمون این قسمت با قرآن،^۳ احادیث در این باره در کتب علمای فریقین به حد تواتر رسیده است.^۴ از طرف دیگر، از آنجایی که حضرت علی علیه السلام «قسیم النار و الجنة» هستند و این نکته، مورد توافق علمای شیعه^۵ و اهل سنت^۶ است، نجات شیعیان امری بعید و دور از ذهن به نظر نمی‌رسد.

۱. الکافی، ج ۵، ص ۳۷۸؛ من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۰۱؛ العیون، ج ۱، ص ۶۴ و ص ۲۲۵ و ج ۲، ص ۵۹، امالی الطوسی، ج ۱، ص ۲۵۷؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۳، ص ۳۵؛ الوافی، ج ۱، ص ۳۱۵.
۲. تاریخ بغداد (بشار)، ج ۵، ص ۳۱۹؛ مختصر تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۷، ص ۳۴۲؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۲.
۳. سوره شوری، آیه ۳۳؛ سوره فاطر، آیه ۳۲.
۴. فردوس الاخبار، ج ۲، ص ۱۴۲؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۵۲، بغیة الطلب، ج ۵، ص ۲۳۱۳؛ ریاض النضره، ج ۳، ص ۱۹۰؛ نزهة المجالس، ج ۲، ص ۱۶۱؛ الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۵۳.
۵. الکافی، ج ۴، ص ۵۷۰؛ العیون، ج ۱، ص ۳۰؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۴۹۶.
۶. الفایق فی غریب الحدیث، ج ۳، ص ۱۹۵؛ شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۶۰ و ج ۱۹، ص ۱۳۹؛ البدایة و النهایة، ج ۷، ص ۳۹۲؛ غریب الحدیث، ج ۲، ص ۲۴۳؛ النهایة فی غریب الحدیث، ج ۴، ص ۶۱؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۱، ص ۴۱ و ۲۹۵؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۵۲؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۲۹۸.

۳-۱-۳. رفع توهم وضع حدیث

با وجود تواتر اجمالی حدیث هفتم و وثاقت صدور آن، برخی از علمای اهل سنت به دو علت این حدیث را وضعی خوانده‌اند:

۱. به دلیل وجود رکاکت در بیان تزویج حضرت فاطمه و امام علی؛^۱

این نظر کاملاً شخصی و مخالف با قرآن و سنت نبوی است؛ زیرا در قرآن که کلام وحیانی و به دور از رکاکت است، در ۲۳ مورد از ازدواج و شرایط آن سخن گفته است.^۲ از طرف دیگر، نکاح از سنت نبوی است.^۳ با توجه به کلام قرآن و سنت نبوی نمی‌تواند ازدواج حضرت علی و فاطمه امر رکیکی باشد. و این نظر مردود است.

۲. برخی از علمای اهل سنت با استناد به سخن خطیب بغدادی و مجهول الحال خواندن بعضی از راویان حدیث، حدیث را وضعی^۴ و غریب^۵ خوانده‌اند.

مجهول الحال بودن راویان حدیث و تفرد سند، می‌تواند دلیل وضع حدیث باشد؛ به شرط آن که قرآینی دال بر صحت حدیث وجود نداشته باشد. این حدیث دارای شواهد و قرآینی است که از صحت حدیث خبر می‌دهد؛ شواهدی همچون: موافقت مضمونی با قرآن در سوره شوری و فاطر^۶ و آیات مربوط به نکاح، موافقت مضمونی با سنت قطعی نبوی، نداشتن معارض، موافقت لفظی و معنایی با بسیاری از احادیث موجود در کتب فریقین و تواتر اجمالی آن، موافقت با ادله عقلی، موافقت با آنچه فرقه امامیه و برخی از علمای اهل سنت بر آن اجماع کرده‌اند.^۷ پس دلیل دوم بوضع حدیث نیز مردود است.

نتیجه. این حدیث علی رغم ضعف سند، از تواتر اجمالی و وثاقت صدور برخوردار بوده و صحت آن احراز می‌گردد.

۱. سلسله الاحادیث، ج ۱۰، ص ۶۳۹.

۲. سوره بقره، آیه ۲۲۱-۲۳۰-۲۳۲-۲۳۴-۲۳۵-۲۳۷-۲۴۰؛ سوره نساء، آیه ۳-۲۱-۲۷؛ سوره هود، آیه ۷۸؛ سوره حجر، آیه ۷۱؛ سوره نور، آیه ۳-۳۳-۶۰؛ سوره احزاب، آیه ۴۷-۴۹-۵۰؛ سوره ممتحنه، آیه ۱۰.

۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْبَيْكَاخُ سُتَّتِي فَمَنْ زَوَّجَ عَنْ سُتَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي» (جامع الأخبار، ج ۱، ص ۱۰۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۲۲۰).

۴. الموضوعات، ج ۱، ص ۴۰۰؛ تنزیه الشریعه، ج ۱، ص ۳۶۷؛ اللآلی المصنوعة، ج ۱، ص ۳۴۷.

۵. اسد الغابه، ج ۱، ص ۲۴۳ و ۴۱۴.

۶. سوره شوری، ۳۳؛ سوره فاطر، ۲۳.

۷. الفردوس، ج ۲، ص ۱۴۲؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۵۲؛ بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج ۵، ص ۲۳۱۳؛ ریاض النضره، ج ۳، ص ۱۹۰؛ نزهة المجالس، ج ۲، ص ۱۶۱؛ الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۵۳.

حدیث زیر نیز توسط برخی از علمای اهل سنت وضعی خوانده شده است.

۲-۳. معراج رسول الله ﷺ و رؤیت ملکی از نور امام علی علیه السلام

ابن مشهدی حدیث دهم کتاب را به نقل از کفایة الطالب، از انس روایت کرده که رسول الله ﷺ فرمود:

شبی که مرا به معراج بردند، بر ملکی گذشتم که برای او منبری از نور بود، و ملائکه او را احاطه کرده بودند. پس گفتم: یا جبرئیل، کیست این ملک؟ جبرئیل گفت: نزدیک رو، و بر او سلام کن. نزدیک رفتم، و بر او سلام کردم. دیدم که او برادر من، و پسر عم، علی بن ابی طالب است. گفتم: یا جبرئیل، علی قبل از من به آسمان چهارم آمده؟ گفت: نه یا محمد. و لیکن ملائکه از حب خود به علی بن ابی طالب، شکوه کردند. پس خدای تعالی این ملک را از نور علی بن ابی طالب، به صورت علی آفرید. ملائکه در هر شب جمعه و روز جمعه هفتاد هزار مرتبه به زیارت می آیند، و تسبیح و تقدیس خدا می کنند، و ثواب آن را به محبان علی بن ابی طالب هدیه می فرستند.^۱

۱-۲-۳. شواهد و متابعات

حدیث دهم کتاب در مصادر فریقین دارای شواهد و متابعاتی با موافقت در لفظ و معنا است که به شرح زیر است:

۱-۲-۳-۱. شواهد و متابعات در مصادر فریقین با موافقت در لفظ

حدیث دهم موجود در نسخه خطی با موافقت در لفظ در مصادر معتبر فریقین ذکر شده، که این مصادر طبق ترتیب زمانی تا عصر مؤلف در ادامه ذکر می گردد:

الف) مصادر شیعه

۱. کشف الغمه،^۲ ۲. کشف الیقین،^۳ ۳. منهاج الکرامة،^۴ ۴. ارشاد القلوب،^۵ ۵. احقاق الحق،^۶ ۶. بحار الأنوار.^۷

۱. سلم درجات، ح ۱۰؛ نیز رک: کفایة الطالب، ج ۱، ص ۱۳۳

۲. کشف الغمه، ج ۱، ص ۱۳۹.

۳. همان، ص ۲۳۳.

۴. منهاج الکرامة، ج ۱، ص ۹۶.

۵. ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۳۳.

۶. احقاق الحق، ج ۶، ص ۱۱۶.

۷. بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۱۰۹.

(ب) مصادر اهل سنت

این حدیث با همین الفاظ جز در کفایة الطالب،^۱ در کتب دیگر اهل سنت یافت نشد.

۲-۱-۲-۳. شواهد و متابعات در مصادر فریقین با موافقت در معنا

شواهد و متابعات بسیاری در مصادر شیعه همچون العیون، مناقب ابن شهر آشوب، الخرائج و الجرائح، با موافقت در معنا ذکر شده که به جهت جلوگیری از تکرار، آن شواهد و متابعات در قسمت تحلیل متنی خواهد آمد. نتیجه وجود شواهد و متابعات برای حدیث مذکور نشان دهنده تواتر اجمالی این حدیث است.

۲-۲-۳. اعتبارسنجی

بعد از اثبات تواتر حدیث، به اعتبارسنجی سندی و متنی پرداخته می شود تا وثاقت سندی و صدوری آن اثبات گردد.

۱-۲-۲-۳. تحلیل سندی

این حدیث تنها دارای یک سند به نقل از حافظ گنجی در کفایة الطالب است:^۲ در شرح سند این حدیث، علمای بزرگی همچون علامه حلی،^۳ سید هاشم بحرانی^۴ و علامه مجلسی^۵ آورده اند:

هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ عَالٍ لَمْ نَكْتُبْهُ إِلَّا مِنْ هَذَا الْوَجْهِ تَفَرَّدَ بِهِ يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ عَنْ حُمَيْدِ الطَّوِيلِ عَنْ أَنَسٍ وَهُوَ ثِقَةٌ.

ولی با تفحص در مصادر رجالی فریقین، شرح حالی از «علی بن احمد» و «ابو محمد عبد الله بن معروف» یافت نشد و آن‌ها مجهول الحال هستند. از این جهت، سند دارای ضعف است. به همین دلیل با وجود نظرات علمای بزرگ شیعه در تقویت حدیث، از استناد به سند آن صرف نظر کرده و برای واکاوی صحت و سقم حدیث، به تحلیل متنی حدیث پرداخته، تا از جهت وثاقت صدوری، صحت حدیث محرز گردد.

۱. کفایة الطالب، ج ۱، ص ۱۳۳.

۲. همان.

۳. کشف البقین، ج ۱، ص ۲۳۳.

۴. مدینة المعاجز، ج ۱، ص ۱۴۳.

۵. بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۱۰۹.

۳-۲-۲. تحلیل متنی

روایات فراوانی در باب خلقت ملائکه از نور در منابع فریقین وارد شده است. در برخی روایات در کتب شیعه، به خلقت موجودات، به ویژه ملائکه از نور ذوات مقدس محمد و آل محمد علیهم السلام اشاره شده است.^۱ همچنین روایاتی در میان منابع اهل سنت یافت می‌شود که به خلقت ابابکر و عمرو عایشه از نور پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره دارد.^۲ پس صرف نظر از صحت این گونه احادیث، نمی‌توان کلیت این گونه روایات را - که به روایات طینت مشهورند - به طور کلی و با صراحت تمام نفی کرد.

در قرآن بارها از فرشتگانی یاد شده که به چهره انسان درآمده و قابل رویت بوده‌اند. طبق آیات ابتدای سوره نجم، نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله، حضرت جبرئیل را به صورت اصلی او و در قالب فرشته الهی مشاهده کرده‌اند.^۳ هاروت و ماروت دو فرشته دیگر خدا در قالب چهره انسانی بودند که به دستور خدای متعال در قالب انسان درآمده‌اند تا به مردم آموزش‌هایی بدهند.^۴ دیدار حضرت مریم (س) با فرشته وحی که در قالب انسان ظاهر شده تا نوید فرزندش را دهد^۵ و دیدار حضرت ابراهیم علیه السلام با دو ملکی که برای امتحان قوم لوط به شکل انسان درآمدند،^۶ از جمله مواردی هستند که نشان می‌دهد ملائک به اذن خداوند می‌توانند به شکل آدمی ظاهر گردند.

احادیث بسیاری موافق با معنای حدیث دهم یافت شده است که در برخی از آن‌ها با ذکر «فَخَلَقَ اللَّهُ هَذَا الْمَلَكَ مِنْ نُورِ عَلِيٍّ صُورَةَ عَلِيٍّ»، نشان‌دهنده خلقت ملکی از نور امام علی علیه السلام است.^۷ و برخی با ذکر: «فَالْمَلَائِكَةُ تَزُورُهُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ وَيَوْمَ جُمُعَةٍ سَبْعِينَ أَلْفَ مَرَّةٍ... يَزُورُهُ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يُسَبِّحُونَ وَيُكَبِّرُونَ» بیان می‌کنند که ملائکه به زیارت ملکی از نور علی علیه السلام می‌روند.^۸ و در تعدادی دیگر با بیان: «أَنَّ هَذَا مَلَكٌ خَلَقَهُ اللَّهُ عَلِيٍّ

۱. روح البیان، ج ۲، ص ۳۷۰.

۲. تفسیر الثعلبی، ج ۷، ص ۱۱۱.

۳. سوره نجم، آیه ۵-۱۸.

۴. سوره بقره، آیه ۱۰۲.

۵. سوره مریم، آیه ۲۰.

۶. سوره هود، آیه ۷۰ و ۷۷.

۷. مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۳۴؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۱۱؛ بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۹۸.

۸. عیون الأخبار، ج ۲، ص ۱۳۱؛ رسالة العلویة، ج ۱، ص ۴۵؛ كشف اليقين، ج ۱، ص ۴۵۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۳۰۳.

ج ۳۹، ص ۱۰۹؛ ج ۱۸، ص ۳۵۳؛ ج ۱۸، ص ۳۰۰؛ ج ۲۶، ص ۳۰۵.

صُورَةَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ» و «يَزُورُهُ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يُسَبِّحُونَ وَيُكَبِّرُونَ» و «ثَوَابُهُمْ لِمُجِبِّي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ» نقل می‌کنند که ملائکه ثواب زیارت خود را به شیعیان هدیه می‌کنند.^۱ و برخی از احادیث با ذکر: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ مَلَكًا عَلَى صُورَةِ عَلِيِّ يُقَاتِلُ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ»، خلقت ملکی را به شمایل و صورت نورانی امیرالمؤمنین عليه السلام بیان می‌کند که در همین دنیا امور رسول الله صلى الله عليه وآله و انبیاء عليهم السلام دیگر را کفایت کرده است.^۲

۳-۲-۳. رفع توهم وضع حدیث

با وجود تواتر اجمالی و وثاقت صدوری حدیث دهم، برخی از علمای اهل سنت این حدیث را کذب خوانده و علت آن را عدم تطبیق زمان معراج پیامبر صلى الله عليه وآله با غزوه تبوک بیان کرده‌اند؛^۳ بدان معنا که زمان معراج را در بازه سال‌های دهم تا دوازدهم بعثت دانسته‌اند و غزوه تبوک را - که این حدیث در آن زمان نقل شده - در سال نهم هجرت ثبت کرده‌اند. از این رو، آن‌ها به دلیل عدم تطابق تاریخی، حدیث مذکور را از درجه اعتبار ساقط می‌دانند. البته به جای این حدیث، احادیث دیگرمانند: «خلق آدم علی صورة الرحمن»، «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ»، «... علی صورت بنی آدم» و «... علی صورت إسرافیل» و... را به نقل از صحیحین قبول دارند.^۴

در پاسخ باید ذکر شود که با توجه به تعداد زیاد نقل این حدیث با الفاظ مختلف - که در بالا تعدادی از آن‌ها ذکر شده - و شواهد و متابعات فریقین مشخص می‌گردد که این حدیث در زمان‌های گوناگون نقل شده است و نمی‌توان پذیرفت همه احادیث منقول در غزوه تبوک صادر شده باشد. از طرف دیگر، به جهت اختلاف آرا درباره زمان معراج، مسئله تعدد معراج نیز مطرح است و نمی‌توان تنها با عدم تطبیق زمان معراج با غزوه تبوک، حدیث دهم کتاب را کذب دانسته و از اعتبار ساقط کرد.

۱. كشف الغمة، ج ۱، ص ۱۳۹؛ كنز الفوائد، ج ۲، ص ۱۴۲؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۳۳ و ۲۳۴؛ مائة منقبة، ج ۱، ص ۳۲؛ بشارة المصطفى، ج ۱، ص ۱۶۰؛ كشف اليقين، ج ۱، ص ۲۳۳؛ إرشاد القلوب، ج ۲، ص ۴۸؛ صراط المستقيم، ج ۱، ص ۲۴۴؛ تأويل الآيات، ج ۱، ص ۵۱۳؛ مدينة المعاجز، ج ۳، ص ۵۱ و ج ۲، ص ۳۱۰؛ البرهان، ج ۴، ص ۷۳۶؛ كنز الدقائق، ج ۱۱، ص ۳۴۹؛ بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۹۷ و ۱۰۹.
 ۲. الفصول المختارة، ج ۱، ص ۹۴؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۴۰ و ۲۴۱؛ مدينة المعاجز، ج ۱، ص ۱۴۳؛ ج ۲، ص ۳۰۵ و ۳۰۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۹۹؛ ج ۱۹، ص ۲۸۵.
 ۳. المنتقى من منهاج الاعتدال، ج ۱، ص ۳۱۷؛ بيان تلبیس الجهمية، ج ۶، ص ۵۸۴.
 ۴. تسعينية، ج ۳، ص ۹۳۳.

نتیجه. این حدیث، صرف نظر از ضعف سند آن، به دلیل وجود شواهد و متابعات فراوان دارای تواتر اجمالی بوده و تبانی بر کذب آن محال است. همچنین به دلیل قرابت با آیات قران، موافقت با سنت نبوی، اجماع اکثر علما بر صحت حدیث، عدم وجود حدیث معارض و استفاضه حدیث، دارای وثاقت صدوری بوده و از صحت برخوردار است. پس وضعی بودن حدیث به دلیل عدم تطابق تاریخی توهمی بیش نیست و نباید این حدیث را به جهت وضعی خواندن برخی از علمای اهل سنت، از گردونه احادیث صحیح خارج کرد. حدیث دیگری که برخی از علمای اهل سنت آن را وضعی خوانده‌اند، حدیث زیر است:

۳-۳. رستگاری شیعیان و ضلالت دشمنان حضرت علی علیه السلام

ابن مشهدی در کتاب از کتاب المناقب ابن مغزلی، حدیث دوازدهم و از کتاب المناقب خوارزمی حدیث سی و ششم را به نقل از ابن عباس آورده که در آن، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

[یا علی] تو سیدی در دنیا و سیدی در آخرت. کسی که تو را دوست دارد، مرا دوست داشته، و دوست من دوست خداست. و دشمن تو، دشمن من است، و دشمن من دشمن خداست. و یل برای کسی است که تو را بعد از من دشمن دارد.^۱

۳-۳-۱. شواهد و متابعات

این دو حدیث دارای شواهد و متابعاتی در همین کتاب و در مصادر فریقین است که عبارت‌اند از:

۳-۳-۱-۱. شواهد و متابعات فریقین در نسخه خطی با موافقت در معنا

ابن مشهدی در همین کتاب، احادیثی به نقل از رسول الله صلی الله علیه و آله آورده که از جهت معنایی از شواهد و متابعات احادیث مذکور بوده که به شرح زیر است:

۱... در روز قیامت منادی بارها صدا می‌زند: «أَيْنَ الْبَقِيَّةِ مِنْ مُجِسِّي عَلِيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام؟» و هر بار تعدادی از محبان اهل بیت علیهم السلام در سطوح مختلف عبادی، به اذن خدا و در سایه شفاعت امام علی علیه السلام وارد بهشت می‌شوند...^۲

۲... چون قیامت به اهلش قرار گیرد، ملائکه با محبی از محبان ما ملاقات نکنند، مگر آن که به او نوشته‌ای دهند که در آن برائت از آتش است.^۳

۱. سلم درجات، ح ۲ و ۳۶؛ نیز رک: المناقب (ابن مغزلی)، ج ۱، ص ۱۷۲-۱۷۳؛ المناقب (خوارزمی)، ج ۱، ص ۳۲۸.

۲. رک: سلم درجات، ح ۲؛ نیز رک: تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام، ج ۱، ص ۱۰۸.

۳. سلم درجات، ح ۷؛ نیز رک: الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۵۳۶.

۳. کسی که مصافحه کند با دوست دار علی، خدا جمیع گناهانش را می‌آمرزد و بی حساب داخل بهشت می‌کند.^۱

۵. یا علی شیعه تودر بهشت اند. و دوست داران شیعه تودر بهشت اند. و دشمن و غالی تو در آتش است.^۲

۶. پس وحی کرد خدای تعالی به ملائکه خود: ... قسم خورده‌ام به عزت خود که داخل بهشت کنم کسی را که اطاعت علی کند، اگر چه معصیت من از او صادر شده باشد. و قسم خورده‌ام به عزت خود که داخل آتش کنم کسی را که مخالفت علی کند، و عاصی بر او شود، اگر چه اطاعت من کرده باشد.^۳

۷. یا علی، تو و شیعه تو بدون حساب به بهشت وارد شوید.^۴

۸. علی بن ابی طالب حلقه‌ای به در بهشت است. کسی که به آن آویخته، داخل بهشت می‌شود.^۵

۳-۱-۲. شواهد و متابعات در مصادر فریقین با موافقت در لفظ

احادیث مذکور، در مصادر مهم قدمای فریقین دارای شواهد و متابعاتی است که از نظر لفظ با آن موافقت دارد که به ترتیب زمانی، تا عصر مؤلف به شرح زیر است:

الف) مصادر شیعه

۱. المسترشد،^۶؛ ۲. شرح الأخبار،^۷ ۳. الأمالی،^۸ ۴. بشارة المصطفی،^۹ ۵. مناقب ابن شهر آشوب،^{۱۰} ۶. كشف الغمة،^{۱۱} ۷. عمدة العیون،^{۱۲} ۸. كشف الیقین،^{۱۳} ۹. غرر الأخبار،^{۱۴} ۱۰. بحار الأنوار.^{۱۵}

۱. سلم درجات، ح ۲۶؛ نیزرک: المناقب (خوارزمی)، ج ۱، ص ۳۱۷.
۲. سلم درجات، ح ۲۷؛ نیزرک: المناقب (ابن مغازلی)، ج ۱، ص ۳۱۸.
۳. سلم درجات، ح ۲۹؛ نیزرک: المناقب (ابن مغازلی)، ج ۱، ص ۳۱۹.
۴. سلم درجات، ح ۳۲؛ نیزرک: المناقب (ابن مغازلی)، ج ۱، ص ۳۵۲.
۵. سلم درجات، ح ۳۵؛ نیزرک: المناقب (ابن مغازلی)، ج ۱، ص ۳۲۵.
۶. المسترشد، ص ۲۸۶.
۷. شرح الأخبار، ج ۱، ص ۱۵۴ و ج ۲، ص ۳۸۰.
۸. أمالی الطوسی، ج ۱، ص ۳۰۹.
۹. بشارة المصطفی، ج ۱، ص ۱۶۰ و ص ۲۰۸.
۱۰. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۳.
۱۱. كشف الغمة، ج ۱، ص ۹۴.
۱۲. عمدة العیون، ج ۱، ص ۲۶۳.
۱۳. كشف الیقین، ج ۱، ص ۳۰۲.
۱۴. غرر الأخبار، ج ۱، ص ۲۲۴.
۱۵. بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۲۵۰.

ب) مصادر اهل سنت

۱. فضائل الصحابة،^۱ ۲. المستدرک،^۲ ۳. شرح أصول الاعتقاد،^۳ ۴. الفردوس،^۴ ۵. تاریخ بغداد،^۵ ۶. المناقب (ابن المغازلی)،^۶ ۷. ذخیره الحفاظ،^۷ ۸. تاریخ مدینه دمشق،^۸ ۹. سیر السلف الصالحین،^۹ ۱۰. المناقب (خوارزمی)،^{۱۰} ۱۱. ریاض النضره،^{۱۱} ۱۲. العلل المتناهیة،^{۱۲} ۱۳. تاریخ اسلام ذهبی.^{۱۳}

۳-۲-۳. شواهد و متابعات در مصادر فریقین با موافقت در معنا

- در مصادر فریقین شواهد و متابعاتی وجود دارد که به جهت اختصار تنها دو مورد آن ذکر می‌گردد:
۱. طبرانی مضمون حدیث را با دو طریق از ام سلمه^{۱۴} و یک طریق از ابی رافع^{۱۵} و یک طریق از ابن عمر^{۱۶} نقل کرد.^{۱۷}
 ۲. هیشمی حدیث را به نقل از ام سلمه،^{۱۸} ابن عباس^{۱۹} و ابی رافع^{۲۰} نقل کرده است. به جهت بررسی اعتبار احادیث، علاوه بر اثبات تواتر حدیث، لازم است اعتبارسنجی سندی و متنی نیز صورت گیرد.

۲-۳-۳. اعتبارسنجی

برای بیان اعتبار احادیث، باید سند و متن احادیث تحلیل نیز گردد که در زیر به این مهم پرداخته می‌شود:

۱-۲-۳-۳. تحلیل سندی

این حدیث به دو طریق از علمای شیعه و ده طریق از شش تن از علمای اهل سنت، از ابوالاثره، از عبدالرزاق، از معمر از زهری، از عبیدالله بن عبدالله، از ابن عباس به طور معنعن

- | | |
|--|-------------------------------------|
| ۱. فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۶۴۲. | ۲. المستدرک علی صحیحین، ج ۳، ص ۱۳۸. |
| ۳. شرح أصول الاعتقاد، ج ۸، ص ۱۴۶۱. | ۴. الفردوس، ج ۵، ص ۳۲۴. |
| ۵. تاریخ بغداد و ذیوله، ج ۴، ص ۲۶۱. | ۶. المناقب (ابن مغازلی)، ص ۴۴۷. |
| ۷. ذخیره الحفاظ، ج ۲، ص ۷۸۱. | ۸. تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۲۹۱. |
| ۹. سیر السلف الصالحین، ص ۱۹۴. | ۱۰. المناقب (خوارزمی)، ج ۱، ص ۳۲۸. |
| ۱۱. ریاض النضره، ج ۳، ص ۱۲۲. | ۱۲. العلل المتناهیة، ج ۱، ص ۲۱۸. |
| ۱۳. تاریخ الإسلام (تدمری)، ج ۲۰، ص ۴۰. | ۱۴. المعجم الکبیر، ج ۲۳، ص ۳۸۰. |
| ۱۵. همان، ج ۱، ص ۳۱۹. | ۱۶. همان، ج ۱۲، ص ۴۲۳. |
| ۱۷. همان، ج ۶، ص ۲۳۹. | ۱۸. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۲. |
| ۱۹. همان، ص ۱۳۳. | ۲۰. همان، ص ۱۳۱. |

نقل شده است که نتیجه تحلیل اسناد به شرح زیر است:

۱. حدیث منقول شیخ طوسی در الامالی دارای راویان مورد تأیید و سند مقبول است.^۱
۲. حدیث منقول طبری در بشارة المصطفی دارای دو راوی مجهول الحال است.^۲
۳. دو طریق حدیث ابن مغازلی در المناقب، دارای یک راوی مجهول الحال است.^۳
۴. همه راویان حدیث منقول خوارزمی در المناقب مورد وثوق هستند.^۴
۵. حدیث ابن حنبل در فضایل الصحابه دارای یک راوی مجهول الحال است.^۵
۶. حاکم نیشابوری در المستدرک از سه طریق، حدیث را نقل کرده که دو راوی هر سه طریق مجهول الحال هستند.^۶
۷. ابن عساکر در تاریخ مدینة دمشق از دو طریق نقل حدیث کرده که دو راوی آن مجهول الحال هستند.^۷

۸. ابن جوزی در العلل حدیث را نقل کرده و راویان حدیث مورد تأیید هستند.^۸

برخی از علمای اهل سنت نیز نسبت به اسناد این حدیث شرحی ذکر کرده اند؛ به عنوان مثال: ابن هیثم احادیث هم مضمون زیادی به نقل از طبرانی با شرحی برسلسله سند آن ذکر کرده که حدیث منقول از ام سلمه را حسن^۹ و همه راویان سند منقول از ابن عباس به جز معمر را ثقه دانسته؛ زیرا برادرزاده او رافضی بوده است. به همین علت به ضعف سند حکم داده است.^{۱۰} همچنین او همه رجال سند منقول از احمد بن حنبل را از ثقات دانسته^{۱۱} و حدیث هم مضمون دیگری از ابی عبدالله جدلی، از ام سلمه نقل کرده و در شرح آن نوشته است که ابی عبدالله جدلی را از رجال احمد نمی داند، ولی او را مانند رجال احمد

۱. أمالی الطوسی، ج ۱، ص ۳۰۹.

۲. بشارة المصطفی، ج ۱، ص ۱۶۰ و ص ۲۰۸.

۳. المناقب (ابن مغازلی)، ج ۱، ص ۱۷۲-۱۷۳.

۴. المناقب (خوارزمی)، ج ۱، ص ۳۲۸.

۵. فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۶۴۲.

۶. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۸.

۷. تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲، ص ۲۹۱.

۸. العلل المتناهية، ج ۱، ص ۲۱۸.

۹. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۲.

۱۰. همان، ص ۱۳۳.

۱۱. همان، ص ۱۲۹.

ثقه می‌داند.^۱ او همین حدیث را به نقل از طبرانی از ابی رافع در کتاب خود آورده و دو تن از راویان آن را ضعیف دانسته است^۲ و به دنبال آن، پنج حدیث دیگر در همین مضمون از سلمان، ابن عباس و عمران بن حصین نقل کرده است.^۳

در استفاضه این سند باید ذکر شود که دست‌کم این روایت از دوازده طریق گوناگون از ابن عباس ذکر شده که راویان حدیث از ابوالزهرا تا انتهای سند به اجماع علما ثقه هستند، ولی در ابتدای سند، افرادی مجهولی هستند که توثیق و تضعیفی نسبت به آن‌ها نشده است. اگر فرض کنیم که همه این اسناد مشکل داشته باشند، باز هم نمی‌توانیم از حجیت آن دست برداریم؛ زیرا بر مبنای قواعد علم رجال اهل سنت، اگر سند روایت از سه عدد گذشت، حتی اگر همه راویان آن ضعیف باشند، هم دیگر را تقویت کرده و حجّت می‌شود.^۴ و از مسائل ثابت شده در علم رجال این است که سندهای متعدد در صورتی که در سلسله سند فرد متهمی نباشد، یک دیگر را تقویت می‌کنند.^۵ در اسناد یاد شده نیز هیچ کدام از راویان متهم نیستند. از طرف دیگر، ابن تیمیه می‌نویسد:

زیادی و تعدد راه‌های نقل حدیث برخی، برخی دیگر را تقویت می‌کند که خود زمینه علم به آن را فراهم می‌کند؛ اگر چه راویان آن فاسق و فاجر باشند.^۶

نتیجه. طبق قواعد علم رجال و نتایج به دست آمده از تحلیل اسناد این حدیث از وثاقت سندی برخوردار است.

۳-۲-۲. تحلیل متنی

علما نسبت به این حدیث سه رویکرد دارند:

۱. جمیع علمای شیعه و برخی از علمای اهل سنت با استناد به نقل حاکم نیشابوری، این حدیث را صحیح دانسته‌اند.
۲. برخی با قرار دادن این حدیث کنار احادیث صحیح دیگر، بر اعتبار آن صحه

۱. همان، ص ۱۳۰.

۲. همان، ص ۱۳۱.

۳. همان، ص ۱۳۳.

۴. عمدة القاری، ج ۳، ص ۳۰۷؛ مجموع الفتاوی، ج ۱۸، ص ۲۶.

۵. إرواء الغلیل، ج ۱، ص ۱۶۰.

۶. مجموع الفتاوی، ج ۱۸، ص ۲۶.

گذاشته‌اند؛ مثل احمد بن حنبل،^۱ ابن عساکر،^۲ اسماعیل بن محمد اصبهانی،^۳ خوارزمی،^۴ ابن مغازلی،^۵ دیلمی^۶ و محب الدین طبری.^۷

۳. ذهبی این حدیث را منکر،^۸ ابن تیمیه آن را کذب و باطل^۹ و خطیب بغدادی آن را وضعی^{۱۰} خوانده‌اند.

۳-۳-۳. رفع توهم وضع حدیث

علت تکذیب علمای اهل سنت، استناد به نظر خطیب بغدادی و ذهبی است که به دلایل زیر حدیث را تضعیف کرده‌اند:

۱. انفراد حدیث: هر چند خطیب بغدادی حکم به انفراد ورد حدیث داده، ولی حاکم نیشابوری، یکی دیگر از علمای اهل سنت، در شرح حدیث بیان کرده است که به اجماع تمامی علما، ابوالاثرثقه بوده و وقتی فرد ثقه‌ای خبر واحدی را نقل کند، آن خبر صحیح است.^{۱۱} پس انفراد حدیث به خودی خود نشانه ضعف حدیث نیست.
۲. رافضی بودن برادرزاده ابوالاثر: اگر قرار باشد به خاطر برادرزاده رافضی معمر این حدیث رد شود، پس کلاً تمامی احادیث منقول از معمر و کتابش نیز باید مورد تشکیک واقع شود. در این صورت، بسیاری از احادیث اهل سنت که یکی از راویان آن معمر است و علمای اهل سنت به صحت آن حکم داده‌اند، از درجه صحت و اعتبار ساقط خواهد شد؛ در حالی که علمای اهل سنت معمر را فردی ثقه و بسیاری از احادیث او را صحیح می‌دانند.^{۱۲}
۳. انکار حدیث توسط یحیی بن معین: در شرح این حدیث در کتب اهل سنت، نظر

۱. فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۶۴۲.

۲. تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۲۹۱.

۳. سیر السلف الصالحین، ص ۱۹۴.

۴. المناقب (خوارزمی)، ج ۱، ص ۳۲۸.

۵. المناقب (ابن مغازلی)، ص ۴۴۷.

۶. فردوس الاخبار، ج ۵، ص ۳۲۴.

۷. ریاض النضره، ج ۳، ص ۱۲۲.

۸. تاریخ الإسلام (تدمری)، ج ۲۰، ص ۴۰.

۹. العلل المتناهیة، ج ۱، ص ۲۱۸؛ منهاج السنة، ج ۴، ص ۳۷-۴۲.

۱۰. تاریخ بغداد و ذیولہ، ج ۴، ص ۲۶۱.

۱۱. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۸.

۱۲. مسند احمد، ج ۱۳، ص ۲۲۱.

یحیی بن معین نسبت به این حدیث ذکر شده که خلاصه آن بدین شرح است: یحیی بن معین ابتدا به دلیل انفراد حدیث، آن را انکار کرده و ابوالزهر (ناقل حدیث) را مورد عتاب قرار داد، ولی بعد از شنیدن دلایل ابوالزهر درباره علت انفراد حدیث، به صحت حدیث اعتراف کرده و از ابوالزهر عذرخواهی کرد.^۱ کسانی که این حدیث را به دلیل انکار یحیی بن معین وضعی می‌دانند، یقیناً ادامه شرح حدیث را مطالعه نکرده‌اند؛ زیرا در صورت مطالعه و تحقیق کامل، اعتراف یحیی بن معین نسبت به صحت این حدیث را دیده و نظریه انکار یحیی بن معین و وضعی بودن حدیث نمی‌دادند.

بدین ترتیب، هر سه دلیل مبنی بروضعی خواندن حدیث، غیرقابل قبول بوده، توهم وضع حدیث منتفی است.

نتیجه. علاوه بر تواتر اجمالی و وثاقت سندی، این حدیث به دلایل قرابت مضمونی با آیه ۲۳ سوره شوری، موافقت با سنت نبوی، اجماع علمای شیعه و اکثریت علمای اهل سنت، موافقت با ادله عقلی، نداشتن معارض و استفاضه حدیث، از وثاقت صدور بر خوردار بوده و صحت حدیث احراز و توهم وضع حدیث منتفی می‌گردد.

چهارمین حدیثی نسخه خطی که برخی از علمای اهل سنت آن را وضعی تلقی کرده‌اند، در ادامه ذکر می‌گردد:

۳-۴. اعتراف عقیق به وحدانیت خداوند، نبوت نبی اکرم ﷺ و ولایت ابی الانمه رضی الله عنه

ابن مشهدی در کتاب خود از المناقب خوارزمی، حدیث نوزدهم را به نقل از سلمان آورده که در آن، رسول الله ﷺ به حضرت علی رضی الله عنه فرمود: خاتم در دست راست کن تا از جمله مقربین باشی. علی گفت: یا رسول الله، مقربین کیان‌اند؟ فرمود: جبرئیل و میکائیل. علی گفت: چه چیزی را خاتم کنم؟ فرمود: عقیق سرخ را که آن اول سنگی است که اقرار کرد برای خدا به وحدانیت، و برای من به نبوت، و برای توبه وصایت، و برای اولاد توبه امامت، و برای محبان توبه بهشت، و برای شیعه اولاد توبه فردوس.^۲

۳-۴-۱. شواهد و متابعات

حدیث نوزدهم دارای شواهد و متابعاتی در همین کتاب و مصادر فریقین است که عبارت‌اند از:

۱. همان.

۲. المناقب (خوارزمی)، ج ۱، ص ۳۲۷.

۳-۴-۱-۱. شواهد و متابعات فریقین در همین کتاب با موافقت در معنا

حدیث هیجدهم همین کتاب از جهت معنایی از شواهد و متابعات حدیث مذکور است که رسول الله ﷺ فرمود:

... عقیق به دست کنید؛ زیرا آن اول سنگی است که شهادت داد برای خدا به وحدانیت، و برای من به نبوت، و برای علی به وصیت، و برای اولاد او به امامت، و برای شیعه او به بهشت.^۱

۳-۴-۱-۲. شواهد و متابعات در مصادر فریقین با موافقت در لفظ

این حدیث دارای شواهد و متابعات در مصادر معتبرقدمای فریقین است که از لحاظ لفظ با حدیث نوزدهم موافقت دارد. این مصادر به ترتیب زمانی، تا زمان مؤلف به شرح زیر است:

الف) مصادر شیعه

۱. علل الشرایع، ۲^۲. مکارم الاخلاق، ۳^۳. بناء المقالة، ۴^۴. غرر الأخبار، ۵^۵. الصراط المستقیم، ۶^۶. إثبات الهداة، ۷^۷. مدینة المعاجز، ۸^۸. بحار الأنوار، ۹^۹. احقاق الحق، ۱۰^{۱۰}. الاربعین.^{۱۱}

ب) مصادر اهل سنت

۱. حدیث أبی القاسم الحلبي، ۱۲^{۱۲}. ۲. المناقب خوارزمی، ۱۳^{۱۳}.

۱. سلم درجات، ح ۱۸؛ نیز رک: المناقب (ابن مغازلی)، ج ۱، ص ۳۴۶.

۲. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۵۸.

۳. مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۸۷.

۴. بناء المقالة، ج ۱، ص ۴۳۰.

۵. المناقب (خوارزمی)، ج ۱، ص ۳۲۷.

۶. الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۳۴.

۷. إثبات الهداة، ج ۲، ص ۳۰۱.

۸. مدینة المعاجز، ج ۱، ص ۴۲۳.

۹. بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۲۸۰ و ج ۴۲، ص ۶۹.

۱۰. إحقاق الحق، ج ۴، ص ۸۸.

۱۱. اربعین (مفید شیرازی)، ج ۱، ص ۱۲۵.

۱۲. حدیث أبی القاسم الحلبي، ج ۱، ص ۳۴.

۱۳. المناقب (خوارزمی)، ج ۱، ص ۳۲۷.

۳-۴-۱. شواهد و متابعات در مصادر فریقین با موافقت در معنا

شواهد و متابعات حدیث مذکور در مصادر معتبر فریقین با موافقت در معنا به شرح زیر است:

الف) مصادر شیعه

۱. کلینی در الکافی بابی به نام «باب عقیق» دارد که مضمون حدیث با عباراتی همچون «الْعَقِيقُ يَنْفِي الْفَقْرَ»، «...يَنْفِي النَّفَاقَ»، «...فَإِنَّهُ مُبَارَكٌ»، «...يُوشِكُ أَنْ يُقْضَى لَهُ بِالْحُسْنَى»، «...لَمْ يُفْتَقِرْ وَلَمْ يُقْضَ لَهُ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»، «...قُضِيَ حَوَائِجُهُ»، «أَمَانٌ فِي السَّفَرِ» و «...فَإِنَّهُ يَحْرُسُ مِنْ كُلِّ سُوءٍ» آمده است.^۱

۲. صدوق در الفقیه و العیون بدون سند و در العلل با سند، حدیث مذکور را نقل کرده،^۲ و در جای دیگر از العیون با ذکر «فانه لا یصیب احدکم غم مادام ذلک علیه»^۳ از عقیق یاد کرده است.

۳. طوسی با ذکر سند از ابی جعفر ع و در جای دیگر از رسول الله ص مضمون حدیث را بیان کرده است.^۴

۴. عبدالله مامقانی از ابن ابی عمیر، از امام رضا ع نقل کرده است:

يَتَخَمُّ بِيَمِينِهِ وَهُوَ عَلَامَةٌ لِشِيعَتِنَا يُعْرَفُونَ بِهِ.^۵

۵. طبرسی بعد از ذکر مضمون حدیث^۶ از محسنات استفاده از عقیق آورده است: «... فَإِنَّهُ يَحْرُسُ مِنْ كُلِّ سُوءٍ»؛ «لم یزل ینظر الی الحسنی مادام فی یده»؛ «ینفی الفقر»، «یوشک أن یقضى له بالحسنى»؛ «ختم الله له بالامن والايمان».^۷

ب) مصادر اهل سنت

دیلمی و فرزندش این حدیث را به نقل از عمرو حضرت علی ع آورده اند.^۸ همچنین علمای دیگر اهل سنت همچون: ابن عساکر، خطیب، بیهقی، عقیلی، سیوطی، ابن جوزی

۱. الکافی، ج ۶، ص ۴۷۱.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۴؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۵۸؛ العیون، ج ۱، ص ۷۵.

۳. العیون، ج ۱، ص ۵۱.

۴. أمالی الطوسی، ج ۱، ص ۳۸ و ۸۲۱.

۵. همان، ج ۱، ص ۳۱۱ و ۸۱۴.

۶. مرآة الکمال، ج ۱، ص ۹۸.

۷. مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۸۷.

۸. همان.

۹. التعلیق الرشید، ج ۱، ص ۲۳؛ کشف الخفاء، ج ۱، ص ۳۴۵.

مضمون این حدیث را برخی به جهت تأیید و برخی به جهت تکذیب ذکر کرده‌اند.^۱ نتیجه. شواهد و متابعات فراوان در مصادر فریقین نشانه تواتر اجمالی این حدیث است.

۳-۴-۲. اعتبارسنجی

بعد از اثبات تواتر حدیث، به اعتبارسنجی سندی و متنی پرداخته می‌شود تا وثاقت سندی و صدور آن احراز گردد.

۳-۴-۲-۱. تحلیل سندی

این حدیث از دو طریق از سلمان نقل شده که سند منقول در علل الشرایع به دلیل وجود «سعید بن مرثد» مهمل^۲ و سند المناقب خوارزمی به دلیل وجود تعدادی از افراد مجهول، همچون «أبو القاسم اسماعیل بن محمد»، «أبو عبد الله محمد بن عبد الرحمان» و «أبو أحمد العباس بن الفضل» قابل تحلیل نیست.^۳

۳-۴-۲-۲. تحلیل متنی

به جهت تحلیل متنی حدیث و اثبات وثاقت صدور آن لازم است ابتدا دلایل وضعی خواندن حدیث بررسی شود تا پس از رفع توهم وضع، وثاقت صدور آن اثبات گردد.

۳-۴-۳. رفع توهم وضع حدیث

برخی از علمای اهل سنت دلایلی برای وضعی خواندن این حدیث ذکر کرده‌اند که به شرح زیر است:

۱. ابراهیم ناجی به نقل از ابن جوزی حدیث را به دلیل وجود مالک در سند، صحیح نمی‌داند.^۴

۲. عجلونی ضعف راویان را علت تکذیب حدیث بیان می‌کند.^۵

۳. ابولحیه به جهت تکذیب، دلایلی را ذکر کرده است:

- ضعف راویان سند،

- عدم ذکر حدیث در کتب اربعه شیعه،

۱. کشف الخفاء، ج ۱، ص ۳۴۴.

۲. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۵۸؛ بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۲۸۰؛ ج ۴۲، ص ۶۹.

۳. المناقب (خوارزمی)، ج ۱، ص ۳۲۶.

۴. التعلیق الرشیق، ج ۱، ص ۱۲.

۵. کشف الخفاء، ج ۱، ص ۳۴۴.

- عدم ذکر چنین احادیثی توسط شیخ صدوق در کتبش،
 - عدم اختیار نباتات و جمادات و حیوانات در قبول ولایت تکوینی،
 - و نظرات شخصی دیگر که مستدل به ادله قرآن و سنت و عقل و اجماع نیست.^۱
 پاسخ. این که ضعف راویان حدیث، سبب ضعف سند می شود، مورد قبول است، ولی دلیل
 تامه برای تکذیب حدیث نیست. در چنین مواردی باید با تشکیل خانواده حدیث و با تکیه بر قراین
 و نشانه ها، متن حدیث نیز مورد تحلیل قرار گیرد تا صحت و سقم حدیث محرز گردد.
 در پاسخ به دلایل ابولحیه باید گفت که این حدیث با الفاظ گوناگون در کتب اربعه و
 کتاب های شیخ صدوق ذکر شده است. نیز دلایل او نشانه عدم تفحص کافی در کتب و
 نظرات علمای شیعه است.

همچنین، عدم اختیار جمادات و نباتات نیز دلیل متقنی برای رد این حدیث نیست؛
 زیرا در قرآن نیز امانت بر آسمان و زمین و کوه ها^۲ عرضه شده است. اگر بحث عدم اختیار در
 میان بود، چنین عرضه ای از جانب خدا و عدم قبول امانت از جانب جمادات در قرآن نیز
 معنایی نداشت.

نتیجه. این حدیث با وجود ضعف سند، به دلیل تواتر اجمالی و وجود قراین و نشانه هایی
 همچون: قرابت با آیات قرآن، موافقت مضمونی با سنت نبوی، روایات متعدد با سندهای
 گوناگون، نقل روایت از ابن ابی عمیر،^۳ استفاضه روایت و نداشتن معارض، از وثاقت
 صدوری برخوردار بوده و در نزد علما مورد قبول است.

۴. نتایج

۱. برخی از احادیث کتاب به دلیل وجود راویان مجهول الحال در اسناد آن، وثاقت
 سندی ندارند.
۲. همه احادیث کتاب، به دلیل وجود قراین و نشانه های مطرح شده توسط علمای
 فریقین دارای وثاقت صدوری هستند.

۱. منابع الهدایة، ج ۱، ص ۲۹۳.

۲. ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾
 (سوره احزاب، آیه ۷۲).

۳. اگر روایتی را شخصیت هایی چون: محمد بن ابی عمیر، صفوان بن یحیی و احمد بن محمد بن ابی نصر بن زنی روایت
 کنند، دلیل بر درستی و اعتبار آن روایت است؛ زیرا شیخ طوسی در کتاب عدة الاصول به روشنی بیان می کند که این
 سه، روایت ارسال نمی کنند، مگر از افراد مورد اعتماد... (عدة الاصول، ج ۱، ص ۱۵۴).

۳. با وجود شواهد و متابعات فراوان در مصادر فریقین، همه احادیث دارای تواتر اجمالی هستند.
۴. علمای شیعه در قبول احادیث مذکور اتفاق نظر داشته، ولی علمای اهل سنت در قبول این گونه احادیث متفق القول نیستند. یقیناً اتفاق نظر علمای شیعه بر اختلاف نظر علمای اهل سنت رجحان دارد و نمی‌توان به واسطه نظر برخی از علمای اهل سنت، احادیث مذکور را وضعی خواند و از اعتبار ساقط کرد.
۵. با توجه به این که همه روایات به دلیل تواتر اجمالی و وثاقت صدوری از اعتبار برخوردار است، می‌توان نتیجه گرفت که ضعف اسناد به تنهایی دلیل متقنی برای رد، تضعیف و یا وضعی خواندن احادیث نیست.
۶. دلایل علمای اهل سنت در موضوع خواندن احادیث شامل ضعف اسناد، رکاکت لفظ، عدم تطابق تاریخی و عدم اختیار جمادات و نباتات است که با بیان دلایل عقلی و نقلی این نظرات مردود و پرده از تشکیک و تردیدها برداشته و صحت احادیث اثبات شد. و بدین ترتیب، توهم وضع احادیث مذکور منتفی گردید.

کتابنامه

- قرآن کریم
- إثبات الهداة، محمد بن حسن حُرّ عاملی، با مقدمه مرعشی نجفی، بیروت: مؤسسة الأعلمی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- إحقاق الحق و إزهاق الباطل، قاضی نورالله شوشتری، قم: مکتبه مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق.
- إرشاد القلوب، حسن بن محمد دیلمی، قم: شریف رضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ق،
- إرواء الغلیل، محمد ناصرالبانی، به إشراف زهیر شاویش، بیروت: مکتب اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۵.
- أسد الغابة، عزالدین علی بن محمد بن اثیر، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق / ۱۹۸۹م.
- الأمالی، محمد بن حسن طوسی، مصحح: مؤسسة البعثة، قم: دارالثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- البرهان فی تفسیر القرآن، هاشم بن سلیمان بحرانی، قم: موسسه البعثة، بی تا.
- بشارة المصطفى لشیعة المرتضى، عمادالدین محمد طبری آملی، نجف: المطبعة الحیدریة، ۱۳۸۳ق.

- بغية الطلب فى تاريخ حلب، عمر بن أحمد بن عديم، تصحيح: سهيل زكار، بيروت: دار الفكر، بی تا.
- بناء المقالة الفاطمية، أحمد بن موسى بن طاووس، تصحيح: على عدنانى، قم: مؤسسة آل البيت، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- بيان تلبس الجهمية، ابن تيميه أحمد بن عبد الحلیم حرانى، مجمع ملك فهد، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
- تاريخ الإسلام، محمد بن أحمد ذهبى، تصحيح: بشار عواد معروف، دار الغرب الإسلامى، چاپ اول، ۲۰۰۳م.
- تاريخ بغداد و ذبوله، أحمد بن على بغدادى، تصحيح: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- تاريخ مدينة دمشق، على بن الحسن ابن عساكر، تصحيح: عمرو بن غرامة عمروى، دار الفكر، ۱۴۱۵.
- تأويل الآيات، شرف الدين على حسینی استرآبادى، استاد حسين ولى، قم: مؤسسة نشر إسلامى، ۱۴۰۹ق.
- تدريب الراوى فى شرح تقريب النواوى، جلال الدين ابوبكر سيوطى، تصحيح: أبو قتيبة نظر محمد الفاريابى، بی جا: دار طيبة، بی تا.
- التسعينية، ابن تيميه أحمد بن عبد الحلیم حرانى، تصحيح: محمد العجلان، رياض: مكتبة المعارف، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- التعليق الرشيق فى التختم بالعقيق، إبراهيم بن محمد ناجى، تصحيح: جمال عزون، دار التوحيد، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
- تفسير منسوب به امام عسكرى، ابى محمد حسن بن على عسكرى عليه السلام، قم: مدرسه إمام مهدى، ۱۴۰۹ق.
- تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد قمى مشهدى، قم: دار الغدير، ۱۴۲۳ق.
- تفسير نور الثقلين، عبد على بن جمعة عروسى حويزى، تصحيح: هاشم رسولى محلاتى، قم: اسماعيليان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
- تفصيل وسائل الشيعة، محمد بن حسن حر عاملى، تصحيح: عبد الرحيم ربانى شيرازى، بيروت: دار احياء التراث العربى، بی تا.

- تنزيه الشريعة المرفوعة، ابن عراق على بن محمد كنانى، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۳۹۹ق.
- التوحيد، محمد بن على صدوق، تصحيح: هاشم حسينى طهرانى، قم: جماعة مدرّسين حوزه علمية، بى تا.
- الحاوى للفتاوى، عبد الرحمن بن أبى بكر سيوطى، بيروت: دار الفكر، ۱۴۲۴ق.
- حديث أبى القاسم الحلبي، إسماعيل بن القاسم حلبي خياط، مخطوط نُشر فى برنامهِ جوامع الكلم، چاپ اول، ۲۰۰۴م.
- حلية الأبرار فى أحوال محمد وآله الأطهار، هاشم بن سليمان بحراني، مؤسسة معارف إسلامية، بى تا.
- الخرائج و الجرائح، قطب الدين راوندى، قم: مؤسسه امام مهدي به اشرف محمد باقر الابطحي، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- دانشنامه قرآن و حديث، محمد محمدى رى شهرى، قم: دارالحدیث، نوبت اول، ۱۳۹۰ش.
- ذخيرة الحفاظ، محمد بن طاهر مقدسى شيبانى، تصحيح: عبد الرحمن فريوائى، رياض: دار السلف، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- رجال الشيعة فى أسانيد السنّة، محمّد جعفر طبسى، مؤسسة معارف إسلامية، بى تا.
- رجال علامة حلبي، حسن بن يوسف حلبي، تصحيح: محمد صادق بحر العلوم، نجف: دار الذخائر، چاپ دوم، ۱۴۱۱ق.
- رجال النجاشى، احمد بن على نجاشى، تصحيح: موسى شبيرى زنجانى، قم: مؤسسه نشر اسلامى، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ق.
- روح البيان، إسماعيل حقى بن مصطفى إستانبولى حنفى، بيروت: دار الفكر، بى تا.
- رياض الابرار فى مناقب الأئمة الأطهار، نعمت الله جزايرى، بيروت: مؤسسة تاريخ عربى، ۱۴۲۷ق.
- رياض النضرة فى مناقب العشرة، أحمد بن عبد الله طبرى، دار الكتب العلمية، چاپ دوم، بى تا.
- زيادات الجامع الصغير، عبد الرحمن بن أبى بكر سيوطى، تصحيح: حسن رامز خالد، رياض: مكتبة المعارف چاپ اول، ۱۴۳۱.

- سير السلف الصالحين، إسماعيل بن محمد أصبهاني، تصحيح: كرم بن حلمي، رياض: دار
الراية، بي تا.
- شرح أصول اعتقاد، هبة الله بن الحسن طبري رازي لالكائي، تصحيح: أحمد غامدي،
سعودي: دار طيبة، چاپ هشتم، ۱۴۲۳.
- شرح الأخبار، نعمان بن محمد بن حيون، تصحيح: محمد حسيني جلالى، قم: مؤسسة نشر
إسلامي، ۱۴۰۹.
- الصراط المستقيم إلى مستحقى التقديم، على بن يونس نباطي، تصحيح: محمد باقر بهبودي،
تهران: مكتبه المرتضويه، ۱۳۸۴ ش.
- العدة فى الاصول الفقه، أبو جعفر محمد بن حسن طوسى، تصحيح: محمد رضا انصارى، قم:
ستاره، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
- علل الشرائع، محمد بن على صدوق، نجف: مكتبة الحيدرية، بي تا.
- العلل المتناهية، عبد الرحمن بن على ابن جوزى، تصحيح: إرشاد الحق، باكستان: إدارة
علوم الأثرية، چاپ هشتم، ۱۴۰۱ ق.
- عمدة القارى شرح صحيح البخارى، بدرالدين محمود بن احمد عينى، بيروت: دار احياء
التراث العربى، بي تا.
- عمدة عيون صحاح الأخبار فى مناقب إمام الأبرار، يحيى بن حسن ابن بطريق، قم: مؤسسة نشر
اسلامى، ۱۴۰۷ ق.
- عوالم العلوم و المعارف، عبد الله بحراني أصفهاني، ناشر: مؤسسة إمام مهدي عليه السلام، بي تا.
- عيون أخبار الرضا، محمد بن على صدوق، تصحيح: مهدي لاجوردى، تهران: جهان، بي تا.
- غرر الاخبار و دُرر الآثار فى مناقب ابى الائمة الاطهار، حسن بن محمد ديلمى، تصحيح:
اسماعيل ضيغم، قم: دليل ما، ۱۴۲۷ ق.
- فتح المغيث، شمس الدين محمد سخاوى، تصحيح: على حسين على، مصر: مكتبة
السنة، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.
- فرائد السمطين، ابراهيم بن محمد حمويى جوينى تصحيح: محمد باقر محمودى، قم:
مؤسسه محمودى، بي تا.
- فردوس الاخبار، شيرويه بن شهردار ديلمى همدانى، تصحيح: سعيد بن بسيونى، بيروت: دار
الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.

- الفصول المختارة من العيون و المحاسن، محمد بن محمد مفيد، تصحيح: علي علم الهدى، قم: مؤتمر العالمي الفيه شيخ مفيد، بي تا.
- فضائل الصحابة، أحمد بن محمد شيباني، تصحيح: محمد عباس وصي الله، بيروت: مؤسسة رسالة، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- فضائل أمير المؤمنين، احمد بن محمد بن عقده، تصحيح: محمد حسين حرز الدين، قم: دليل ما، ۱۳۸۲ق.
- كشف الخفاء و مزيل الإلباس، إسماعيل بن محمد عجلوني، تصحيح: عبد الحميد بن أحمد، مكتبة العصرية، چاپ اول، ۲۰۰۰م.
- كشف الغمة في معرفة الأئمة، علي بن عيسى اربلي، تصحيح: هاشم رسولي و جعفر سبحاني، تبريز: بني هاشمي، ۱۳۸۱ش.
- الكشف و البيان، ثعلبي، أحمد بن محمد، تصحيح: محمد بن عاشور، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- كفاية الطالب في مناقب علي بن أبي طالب، محمد بن يوسف گنجي، تهران: دار إحياء تراث أهل البيت، بي تا.
- الكافي، محمد بن يعقوب كليني، تصحيح: محمد آخوندي و علي اكبر غفاري، تهران: دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۶۵ش.
- كشف اليقين في فضائل امير المؤمنين، حسن بن يوسف حلي، تصحيح: حسين درگاهي، تهران: وزارت ارشاد اسلامي، ۱۴۱۱ق.
- كنز الفوائد، محمد بن علي كراچكي، تصحيح: عبد الله نعمت، قم: دار الذخاير، بي تا.
- مائه المنتقبه، ابن شاذان محمد بن احمد قمي، تصحيح: محمد باقر الابطحي، انتشارات أمير، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
- مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نور الدين علي بن أبي بكر هيثمي، تصحيح: حسام الدين قدسي، قاهره: مكتبة القدسي، ۱۴۱۴ق.
- مجموع الفتاوى، ابن تيميه أحمد عبد الحلیم حراني، تصحيح: عبد الرحمن عاصمي، مدينه: مجمع ملك فهد، ۱۴۱۶ق.
- المحصول، فخر الدين محمد بن عمر رازي تصحيح: طه جابر فياض علواني، مؤسسة رسالة، چاپ سوم، ۱۴۱۸ق.

- مختصر تاریخ مدینه دمشق لابن عساکر، ابن منظور انصاری، تصحیح: محمد بن مکرم، دمشق: دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۰۲ق.
- مدینه معجز الائمة اثنی عشر، بحرانی، هاشم، تصحیح: عزت الله مولای همدانی، موسسه معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- مرآة الکمال لمن رام درک مصالح الاعمال، عبد الله مامقانی، بی نا، ۱۳۸۶ش.
- المستدرک علی الصحیحین، محمد نیشابوری، مصطفی عبد القادر، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسین بن محمد تقی نوری، بیروت: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ق.
- المسترشد فی إمامة علی بن أبی طالب، ابن جریر طبری، تصحیح: احمد محمودی، قم: کوشانپور، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- معانی الأخبار، محمد بن علی صدوق، دار المعرفه، بی تا.
- المعجم الکبیر، سلیمان بن أحمد طبرانی، تصحیح: حمدی السلفی، قاهره: دار النشر، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- مکارم الاخلاق، رضی الدین حسن بن الفضل طبرسی، تصحیح: محمد حسین اعلمی، مؤسسه اعلمی، بی تا.
- من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی صدوق، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- منابع الهدایه الصافیة المصدر، نورالدین ابولیحه، الانوار، چاپ اول، ۱۴۴۱ق.
- مناقب آل ابی طالب، محمد بن علی ابن شهر آشوب، مؤسسه انتشارات علامه، بی تا.
- المناقب، موفق بن احمد خوارزمی، تصحیح: مالک محمودی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۱ق.
- منتقى من منهاج الاعتدال، محمد بن أحمد ذهبی، تصحیح: محب الدین خطیب، بی نا، بی تا.
- منهاج السنة المحمدية فی الرد علی منهاج ابن تیمیة، عبدالرحمن عقیلی، کربلاء: العتبة الحسينية، چاپ اول، ۱۴۳۵ق.

منهاج الكرامة في معرفة الإمامة، حسن بن يوسف حلي، تصحيح: عبد الرحيم مبارك،
بي نا، بي تا.
الموضوعات، عبد الرحمن بن علي ابن جوزي، تصحيح: عبد الرحمن محمد عثمان،
مدينه: محمد عبد المحسن چاپ اول، ۱۳۸۶ق.
نزهة المجالس و منتخب النفائس، عبد الرحمن بن عبد السلام صفوري، مصر: المطبعة
الكاستلية، ۱۲۸۳ق.
نفحات الأزهار في خلاصة عبقات الأنوار، علي حسيني ميلاني، قم: نشر آلاء، بي تا.
نهج البلاغة، أبو الحسن محمد سيد رضی، تصحيح: صبحی الصالح، لبنان: دار الكتاب، بي تا.
السوافي، ملا محسن فيض كاشاني، تصحيح: علامه ضياء الدين، اصفهان: مكتبة امام
امير المؤمنين علي، ۱۴۰۶ق.

امتیاز آرای تفسیری اصحاب ائمه اطهار علیهم السلام و معرفی شماری از آنان

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۲

علی اکبر بابائی^۱

چکیده

عالمان علوم قرآنی، مفسران از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را طبقه‌ای ممتاز دانسته و برای مطالب تفسیری آنان اعتباری ویژه قایل شده‌اند و با توجه به این که ائمه اطهار علیهم السلام در تفسیر، قائم مقام رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند، مفسران از اصحاب آنان نیز در تفسیر قرآن جایگاه ویژه‌ای دارند و آرای تفسیری آنان نیز دارای امتیاز ویژه‌ای است؛ زیرا امکان بهره‌مندی از آموزه‌های تفسیری امامان در کاهش خطای تفسیری و نزدیک شدن به معانی واقعی قرآن مؤثر است. از این رو، شناخت مفسران دانش‌آموخته از ائمه می‌تواند در صحت و اتقان تفسیر قرآن مؤثر باشد؛ ولی به امتیاز آنان توجه نشده و حتی با عنوان از این رو، «مفسران دانش‌آموخته از ائمه» از آنان یاد نشده است. در این مقاله نخست، با تحلیل برخی روایات معتبر و مقبول نزد فریقین امتیاز این دسته از مفسران و همسانی جایگاه تفسیری آنان با مفسران از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله تبیین و سپس با استفاده از منابع معتبر فریقین به معرفی اجمالی شماری از آنان پرداخته می‌شود.

کلیدواژه‌ها: مفسران ممتاز، امتیاز آرای تفسیری، صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، دانش‌آموختگان از ائمه اطهار علیهم السلام.

مقدمه

یکی از دانش‌های مرتبط با تفسیر قرآن و مؤثر در صحت و اتقان آن، شناخت مفسران قرآن کریم و آگاهی از ویژگی‌ها و امتیازات آنان است. از این رو، دانشمندان اسلام کتاب‌هایی در

۱. دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (Ababayi@rihu.ac.ir).

طبقات مفسران و شرح حال آنان نوشته و به معرفی و بیان ویژگی‌های آنان پرداخته‌اند^۱ و برای مفسرانی که صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده‌اند، جایگاه و منزلت ویژه‌ای بیان و در میزان اعتبار روایات و آرای تفسیری آنان بحث کرده‌اند و آنان را طبقه‌ای ممتاز به شمار آورده‌اند؛^۲ به‌گونه‌ای که عالمان اهل تسنن مطالب تفسیری آنان، اعم از روایات مرفوع و موقوف را یکی از مصادر و منابع تفسیر شمرده^۳ و سخن آنان را در تفسیر، حجت دانسته‌اند؛^۴ گرچه حجت بودن روایات موقوف و آرای اجتهادی آنان دلیل معتبر و پشتوانه منطقی قابل اعتمادی ندارد، ولی بی تردید مصاحبت آنان با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امکان بهره‌مندی آنان از آموزه‌های تفسیری آن حضرت، در کم شدن خطای تفسیری آنان و نزدیک شدن آنان به معانی واقعی قرآن مؤثر بوده است و درخور اعتنا بودن دیدگاه آنان قابل انکار نیست.

نکته‌ای که در این کتاب‌ها مغفول مانده و تبیین نشده و حتی عالمان شیعه نیز آن‌گونه که باید به تبیین آن پرداخته‌اند، جایگاه تفسیری مفسران از اصحاب ائمه اطهار علیهم السلام و امتیاز آرای تفسیری آنان است؛ زیرا مصاحبت با ائمه اطهار علیهم السلام و امکان بهره‌مندی از آموزه‌های تفسیری آنان نیز همانند مصاحبت با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امکان بهره‌مندی از آموزه‌های تفسیری آن حضرت، در کم شدن خطای تفسیری و نزدیک شدن به معانی واقعی قرآن مؤثر بوده است و در نتیجه، شناخت مفسران از اصحاب ائمه اطهار یا دانش‌آموخته از ایشان و آگاهی از امتیاز آرای تفسیری آنان نیز در صحت و اتقان تفسیر قرآن می‌تواند مؤثر باشد. از این رو، در این مقاله نخست، با تحلیل برخی روایات معتبر و مقبول نزد فریقین جایگاه تفسیری دانش‌آموختگان از ائمه اطهار علیهم السلام و امتیاز آرای تفسیری آنان تبیین و سپس با استفاده از منابع معتبر فریقین به معرفی اجمالی شماری از این دسته از اصحاب ائمه اطهار علیهم السلام پرداخته می‌شود.

۱. امتیاز آرای تفسیری دانش‌آموختگان از ائمه اطهار علیهم السلام

تردیدی نیست که یکی از نشانه‌های اتقان دانش و برتری جایگاه علمی هر دانشمندی، تلمذ وی نزد استادی معروف به علم و صلاح و دارای جایگاه علمی برتر است؛ زیرا تأثیر علو

۱. مانند: طبقات المفسرین سیوطی، طبقات المفسرین داوودی، طبقات المفسرین ادنه‌وی و طبقات مفسران شیعه عقیقی بخشایشی.

۲. رک: الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۲۲۷-۱۲۳۰.

۳. رک: البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۵۷.

۴. رک: المستدرک، ج ۲، ص ۲۵۸ و ۲۶۳؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۴؛ التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۹۶.

مرتبه علمی و صلاح استاد در رشد علمی و صلاح شاگرد روشن و انکارناشدنی است. از این رو، امتیاز مفسرانی که با ائمه اطهار (علیهم السلام) مصاحبت داشته و شاگرد آنان بوده‌اند و از آنان دانش تفسیری آموخته‌اند نیز معلوم و غیر قابل انکار است؛ زیرا علم و عصمت و برتری جایگاه علمی و شایستگی بی نظیر و مصونیت از خطای ائمه اطهار (علیهم السلام) نزد عالمان شیعه مسلم، مبرهن و روشن است و برای عالمان اهل تسنن نیز با توجه به روایاتی که در کتاب‌های معتبر اهل تسنن آمده، قابل تبیین و اثبات است.

یکی از آن روایات، حدیثی است که از ۲۵ کتاب از کتاب‌های شیعه و سنی نقل شده^۱ و حاکم نیشابوری و ذهبی، دو دانشمند حدیث شناس معروف اهل تسنن، سند آن را صحیح دانسته‌اند^۲ و در آن حدیث، از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده است که در معرفی حضرت علی (علیه السلام) فرموده‌اند:

عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.^۳

این حدیث گویای آن است که حضرت علی (علیه السلام) نخستین فرد از ائمه اطهار (هیچ‌گاه از قرآن جدا نمی‌شود و قرآن نیز با آن حضرت است و هیچ‌گاه از او جدا نمی‌شود. روشن است که منظور جدا نشدن جسم حضرت علی (علیه السلام) از کاغذ و مرکب قرآن نیست، بلکه معنای معیت حضرت با قرآن و جدا نشدنش از قرآن این است که عقاید، افکار، اخلاق، رفتار، دانش و گفتار آن حضرت مطابق با قرآن است و این معنا مستلزم عصمت آن بزرگوار است؛ چون اگر عقیده و فکری از آن حضرت یا عمل و خلق یا دانش و گفتاری از ایشان مخالف قرآن باشد، آن حضرت از قرآن جدا شده است؛ حال آن که طبق این حدیث، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) جدا شدن آن حضرت از قرآن را به صورت قطعی نفی کرده است. معنای معیت قرآن با آن حضرت و جدا نشدن قرآن از ایشان نیز این است که الفاظ، معانی و معارف قرآن، ظاهر و باطن آن همه نزد آن حضرت است و این معنا نیز مستلزم آگاه بودن آن حضرت به همه قرآن، معانی و معارف آن است؛ زیرا اگر قسمتی از معانی قرآن را نداند، آن قسمت از قرآن از حضرت جدا شده و حال آن که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) جدا شدن قرآن از آن حضرت را نیز مطلقاً نفی کرده است. جمله «حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» نیز دلالت دارد که عصمت آن حضرت و علم

۱. رک: جامع الاخبار و الآثار عن النبي و الأئمة اطهار، ج ۱، ص ۵۴-۶۶.

۲. رک: المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۴.

۳. همان‌جا؛ بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۲۲۳ و ج ۹۲، ص ۸۰.

آن حضرت به همه قرآن تا قیامت استمرار دارد و همیشگی است.

یکی دیگر از آن روایات، حدیث ثقلین است که در بیش از ۱۶۰ کتاب از کتاب‌های اهل تسنن (صحاح، سنن، مسانید، تفاسیر و سایر مصادر آنان) نقل شده^۱ و صحت آن مورد اتفاق شیعه و اهل تسنن است و رسول خدا ﷺ ضمن آن فرموده است:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِن تَمَسَّكْتُم بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، وَ
إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.^۲

در این حدیث جمله «انّهما لن يفترقا...» به مثابه دو گزاره است: ۱. عترت و اهل بیت از قرآن جدا نمی‌شوند؛ ۲. قرآن از آنان جدا نمی‌شود. و از آن، دو ویژگی برای عترت و اهل بیتی که در این حدیث منظور است، استفاده می‌شود: ۱. آگاه بودن آنان به همه معانی و معارف قرآن؛ زیرا جدا نشدن قرآن از آنان به این است که قرآن با همه معانی و معارفش در نزد آن‌ها موجود باشد و اگر قسمتی از معارف آن را ندانند، آن قسمت از آنان جدا شده است و حال آن که پیامبر ﷺ جدایی قرآن را از آنان نفی کرده است؛ ۲. مصونیت آنان از هوای نفس و خطا؛ زیرا جدا نشدن آنان از قرآن به این است که دانش، اندیشه و رفتار آنان به طور کامل مطابق قرآن باشد و این مستلزم مصونیت آنان از هوا و خطا است و اگر جز این باشد، جدا نشدن آنان از قرآن محقق نمی‌شود؛ حال آن که پیامبر اکرم از جدا نشدن آنان از قرآن نیز خبر داده است. این ویژگی از جمله «ما ان تمسکتهم بهما لن تضلوا ابدا» نیز به دست می‌آید؛ زیرا اگر مصون از هوا و خطا نباشند، تمسک به آنان بازدارنده از گمراهی نخواهد بود و با توجه به این که همه اهل بیت و عترت رسول خدا ﷺ دارای این دو ویژگی نیستند، معلوم می‌شود که از عترت و اهل بیت در این حدیث، مطلق کسانی که از نظر عرفی و بر حسب معنای لغوی، عترت و اهل بیت آن حضرت به شمار می‌آیند، منظور نیست، بلکه افراد خاصی که دارای ویژگی‌های یاد شده باشند، منظور است. آن افراد را باید از راه معرفی رسول خدا ﷺ شناخت و بر حسب روایات، پیامبر خدا ﷺ آنان را دوازده نفر معرفی کرده است؛ برای نمونه حموی (از دانشمندان اهل تسنن) در فرائد السمطين و شیخ حرّ عاملی (از عالمان شیعه) در اثبات الهداة روایت مفصّلی را در گفتگوی حضرت علی (ع) با جماعتی از صحابه آورده‌اند که

۱. برای آگاهی از نام آن کتاب‌ها رک: کتاب الله و اهل البيت في حدیث الثقلين، نشانی پایین صفحه‌ها و فهرست مصادر.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۹؛ فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱۱، ص ۳۳۳ و ۴۰۸؛ المعیار و الموازنه، ص ۳۲۲؛

السنن الکبری، ص ۵ و ۱۳۰؛ الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر، ج ۲، ص ۱۵۶ و ۱۵۷.

قسمتی از آن چنین است:

فَقَالَ: أُنشِدُكُمْ اللَّهَ أَنْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَامَ خَطِيباً ثُمَّ لَمْ يَخْطُبْ بَعْدَ ذَلِكَ، فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي فَمَتَسَّكُوا بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا، فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْحَبِيبَ أَخْبَرَنِي وَعَهْدَ إِلَيَّ أَتَمُّمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ. فَقَامَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَهُوَ شَبَهُ الْمُعْضَبِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَكُلُّ أَهْلِ بَيْتِكَ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنْ أَوْصِيائِي مِنْهُمْ أَوْهَمُ أَوْهَمُ أَخِي عَلِيٌّ وَوَزِيرِي وَوَارِثِي وَخَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَوَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي هُوَ أَوْهَمُ، ثُمَّ ابْنِي الْحَسَنُ، ثُمَّ ابْنِي الْحُسَيْنَ، ثُمَّ تَسَعَةَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ الْحَوْضَ شُهَدَاءَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَحُجَّجُهُ عَلَى خَلْقِهِ وَخَزَائِنُ عِلْمِهِ وَ مَعَادِنُ حِكْمَتِهِ مَنْ أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَاهُمْ عَصَى اللَّهَ. فَقَالُوا كُلُّهُمْ: نَشْهَدُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ ذَلِكَ!

[حضرت علی علیه السلام خطاب به اصحاب پیامبر ﷺ] شما را به خدا، آیا می دانید رسول خدا ﷺ در آخرین خطبه ای که خواندند، فرمودند: ای مردم، در میان شما دو چیز گران قدر می گذارم، کتاب خدا و عترتم اهل بیتم. پس به آن دو تمسک کنید تا هیچ گاه گمراه نشوید؛ زیرا خدای لطیف [آگاه به همه چیز حتی به اشیای کوچک] به من خبر داده است که البته آن دو هیچ گاه [از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند. سپس عمر بن خطاب شبیه شخص خشمگین برخاست و گفت: ای رسول خدا، آیا همه خاندانت؟ فرمود: خیر، بلکه اوصیای من از آنان که نخستین آنها برادر و وزیر و وارث و جانشینم در امت و ولی هر مؤمنی بعد از من است. او نخستین آنهاست. سپس پسر حسن، بعد پسر حسین و سپس نه نفر از فرزندان حسین، یکی بعد از دیگری، تا در کنار حوض بر من وارد شوند. آنان گواهان خدا در زمین و حجت او بر خلق او و خزینه داران علم او و معدن های حکمت اویند. هر که آنان را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و هر که آنان را نافرمانی کند، خدا را نافرمانی کرده است. آن گاه همه آنان (جماعت صحابه) گفتند: گواهی می دهیم که رسول خدا ﷺ این سخن را فرموده است.

بنابراین، دوازده نفر از اهل بیت پیامبر ﷺ - که گاه از آنان با عنوان ائمه اطهار یاد می شود و

۱. فراند السمطین، ج ۱، ص ۳۱۲-۳۱۸؛ اثبات الهداة، ج ۱، ص ۵۰۸-۵۰۹.

۲. برای دیدن روایتی دیگر رک: معانی الاخبار، ص ۹۰.

در این مقاله نیز با همین عنوان یاد شده‌اند - از نظر علم به همه معانی قرآن و عصمت (مصونیت از مخالفت با قرآن و خطا در عقائد، افکار، اخلاق، رفتار، دانش و گفتار) مانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند و بر این اساس، مفسران از اصحاب ائمه اطهار که محضر آنان را درک کرده و از آنان حدیث شنیده یا از دانش آنان بهره‌مند شده‌اند نیز مانند مفسران از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تفسیر قرآن جایگاه و منزلت ویژه‌ای دارند و آنان را نیز باید طبقه‌ای از مفسران ممتاز دانست و برای آرای تفسیری آنان ارزش و اعتبار بیشتری قایل شد و به آن اعتنای بیشتری داشت.

البته عالمان شیعه، مانند جمعی از عالمان اهل تسنن، آرای تفسیری و به اصطلاح اهل تسنن روایات موقوف اصحاب پیامبر را به تنهایی حجت و دلیل نمی‌دانند و برای آرای تفسیری اصحاب ائمه اطهار نیز چنین اعتباری قایل نیستند؛ ولی امتیاز و ارزش و اعتبار بیشتر آرای تفسیری آنان از آرای تفسیری غیر آنان را نمی‌توان انکار کرد.

نکته دیگری که روشن کننده این مدعاست، این است که عالمان علوم قرآنی و مفسران و محدثان و فقها، به ویژه مفسران و فقها و محدثان اهل تسنن به تابعین به لحاظ مصاحبتشان با صحابه پیامبر اعتنای بیشتری دارند و برای آرای تفسیری آنان اعتبار بیشتری قایل هستند و حتی برخی از مفسران اهل تسنن، اگر در تفسیر آیه‌ای بیانی از پیامبر یا اصحابش نباشد، سخن تابعین را در تفسیر آن آیه دلیل می‌دانند.^۱ حال اگر مصاحبت با صحابه پیامبر موجب چنین اعتبار و امتیازی برای تابعین باشد، چرا مصاحبت با اهل بیت خاص آن حضرت - که بیانات متقن و روشنی برای حجیت سخن آنان و علم آنان به معانی واقعی قرآن در روایات فریقین هست - موجب امتیاز آرای تفسیری آنان نباشد؟ بنابراین، از این پس در معرفی مفسران و بیان طبقات آنان باید مفسران از اصحاب ائمه اطهار صلی الله علیه و آله را نیز مانند مفسران صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله طبقه‌ای ممتاز شمرد و به مطالب تفسیری آنان توجه و اعتنایی ویژه داشت.

۲. معرفی شماری از مفسران دانش‌آموخته از ائمه اطهار صلی الله علیه و آله

دوران امامت ائمه اطهار صلی الله علیه و آله و حضور آنان میان مردم، از سال یازدهم قمری، پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله آغاز شده و تا سال ۲۶۰ قمری ادامه داشته است. در این مدت با وجود موانع و

۱. رک: تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۵-۶.

محدودیت‌هایی که حاکمان وقت برای ارتباط مردم با آنان به وجود آوردند، افراد بسیار زیادی به حضور آنان تشرف یافته و از آنان استفاده علمی کرده و روایاتی را از آنان شنیده و برای دیگران نقل کرده‌اند. برحسب آنچه در کتاب رجال الطوسی گزارش شده، رقم کسانی که از اصحاب امامان معصوم (علیهم السلام) بوده یا از آنان روایت کرده‌اند، بیش از پنج هزار نفر است.^۱ روشن است همه افرادی که از اصحاب ائمه اطهار شمرده شده‌اند یا دانش‌آموخته از آنان بوده‌اند، مفسر نبوده‌اند، و همه مفسران قرون نخستین نیز از اصحاب ائمه اطهار (علیهم السلام) یا دانش‌آموخته از آنان نبوده‌اند. پس افرادی را می‌توان از مفسران اصحاب ائمه اطهار یا دانش‌آموخته از آنان شمرد که هم تشرف آنان به حضور آن بزرگواران و استفاده علمی بردن یا روایت شنیدن آنان از ایشان گزارش شده باشد، و هم مفسر بودن آنان با یکی از دلایل ذیل (به صورت قضیه منفصله مانعة الخلو) ثابت باشد: ۱. کتابی در تفسیر قرآن از آنان به جا مانده باشد یا دست‌کم در شرح حال آنان، از تألیف شدن کتابی در تفسیر قرآن به دست آنان گزارش شده باشد؛ ۲. روایات و آثار تفسیری فراوان از آنان نقل شده باشد به مقداری که از شهرت و کثرت آن به مفسر بودن آنان اطمینان حاصل شود؛ ۳. رجال‌شناسان، از مفسر بودن آنان خبر داده باشند.

با تتبع و مطالعه معلوم شد که ۶۳ نفر از مفسران قرون نخستین از اصحاب ائمه اطهار (علیهم السلام) بوده‌اند یا از آنان دانش‌آموخته یا روایاتی شنیده‌اند که چون این مقاله گنجایش معرفی همه آنان را ندارد، ناگزیر به معرفی اجمالی شماری از آنان اکتفا می‌شود:

۲-۱. ابن عباس

عبدالله بن عباس متولد سه سال قبل از هجرت و متوفای ۶۸ هجری را یکی از مفسران صحابه پیامبر شمرده‌اند، اما توجه به تاریخ زندگانی وی نشان می‌دهد که مدت زمان مصاحبت وی با امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بیشتر از مصاحبتش با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بوده؛ زیرا فقط سیزده سال از عمر وی در عصر پیامبر بوده که هشت الی ده سال آن دوران کودکی وی بوده و فقط حداکثر پنج سال می‌توانسته از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تفسیری بشنود یا دانشی را فراگیرد، اما مصاحبتش با امیر مؤمنان علی (علیه السلام) حدود سی سال (۱۱ تا ۴۰ هجری) است؛ آن هم دوران جوانی وی، دورانی که استعداد و نشاط شخص برای یادگیری علم بیش از دوره‌های دیگر عمر است. روایات و گزارش عالمان اسلام نیز گویای این است که تأثیر حضرت علی (علیه السلام) در

۱. رک: رجال الطوسی، ص ۵۵-۴۰۲، ش ۴۶۹ - ۵۹۱۹.

تحقق شخصیت علمی ابن عباس بسیار بیشتر از تأثیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است. از ابن عباس نقل کرده‌اند که گفته است:

بخش اعظم آنچه از تفسیر آموخته‌ام، از علی بن ابی طالب رضی الله عنه است.^۱

ابن ابی الحدید، عالم معروف اهل تسنن، نیز در معرفی حضرت علی رضی الله عنه گفته است:

مردم به حالت ابن عباس در ملازمتش با آن حضرت و انقطاعش به سوی او (بریدنش

از دیگران و آمدنش به نزد او) و شاگرد و تربیت شده او بودنش آگاه هستند.^۲

زرکشی نیز از علم آموزی ابن عباس از امام علی رضی الله عنه خبر داده است.^۳ در مفسر بودن وی نیز تردیدی نیست؛ زیرا اولاً، در کتاب‌های تفسیری، روایات و آرای تفسیری فراوانی از وی نقل شده که به ذکر نشانی برخی از آن‌ها بسنده می‌شود^۴ و بنا بر استقصای برخی از محققان، در تفسیر التبیان حدود ۱۸۰۰ روایت از وی نقل شده و مؤلف مجمع البیان حدود هزار روایت به آن افزوده است؛^۵ ثانیاً، با جمع‌آوری مطالب تفسیری وی کتاب‌هایی در تفسیر قرآن به نام او گزارش یا تالیف و منتشر شده است که عبارت‌اند از: ۱. کتاب التفسیر یا تفسیر الجلودی عن ابن عباس، ۲. تفسیر ابن عباس عن الصحابة، ۳. کتاب ابن عباس یا تفسیر ابن عباس، ۴. تفسیر عکرمة عن ابن عباس، ۵. تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس، ۶. صحیفة علی بن ابی طلحة عن ابن عباس فی تفسیر القرآن الکریم، ۷. غریب القرآن فی شعر العرب، سؤالات نافع بن الازرق عن عبدالله بن عباس.

۲-۲. ابن مسعود

از علقمه روایت شده که به ابن مسعود گفتند: آیا علی رضی الله عنه را ملاقات کرده‌ای؟ گفت: بلی، او را ملاقات کرده و از او علم قرآن فرا گرفته‌ام و براو قرائت کرده‌ام. او بهترین و داناترین مردم بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله است و تحقیقاً او را مانند ژرفای دریا دیدم.^۶ با توجه به روایات و آرای تفسیری فراوانی که از او در معنای آیات قرآن در کتب تفسیری شیعه و سنی نقل شده^۷ در

۱. رک: التبیان فی تفسیر القرآن، ص ۵؛ سعد السعود، ص ۴۴۶؛ بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۱۰۵.

۲. شرح نهج البلاغة، ج ۱، ص ۱۹.

۳. رک: البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۵۷.

۴. رک: الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۳، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۳۴، ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۵۶، ۵۷، ۶۰، ۶۴، ۶۸، ۶۹، ۷۲، ۷۳، ۷۵، ۷۶، ۷۷ و ۸۱؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۸، ۳۸، ۴۹، ۶۰ و ۹۳.

۵. رک: «تأملی در روایات نکوهش عبدالله بن عباس در برخی منابع متقدم شیعی»، ص ۹۸.

۶. تنقیح المقال فی علم الرجال، ص ۹۲، ص ۱۰۵.

۷. رک: الدر المنثور، ج ۵، ص ۹، ۱۰، ۳۰ و ۳۱؛ جوامع الجامع، ج ۱، ص ۳۸، ۶۳، ۶۷ و ۸۵؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۵۷، ۸۲، ۸۸؛ ج ۲، ص ۴۷، ۹۸ و ۱۶۳؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۱۰، ۲۱۵، ۲۸۳، و ج ۷، ص ۹۳ و ۹۴؛ ج ۳۶، ص ۹۶ و ۱۷۷؛ ج ۵۹، ص ۲۶۳؛ معجم المؤلفین، ص ۲۰۶، ۲۶۱، ۲۹۶، ۶۰۳ و ۶۵۱.

مفسر بودن او نیز تردیدی نیست، به ویژه که برخی گفته اند:

وی مصحفی داشته که در بین آیات آن، کلمه یا جمله‌ای را برای توضیح و تفسیر آیات افزوده و آیات را همراه با آن قرائت می‌کرده است؛ برای مثال، سیوطی از وی نقل کرده است که در زمان رسول خدا ﷺ آیه ۶۷ سوره مائده را ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ انّ عليّاً مولى المؤمنين ﴿وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ...﴾ قرائت می‌کردیم.^۱

زمخشری نیز ذیل آیه ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ...﴾^۲ گفته است:

در قرائت عبدالله (ابن مسعود) «كان الناس أمة واحدة - فاختلّفوا - فبعث الله» است.^۳

اگر این نقل‌ها صحیح باشد و ابن مسعود چنین قرائت کرده باشد، تردیدی نیست که جمله اضافی را از باب تفسیر و تأویل آیات ذکر می‌کرده است و منظورش از این که در زمان رسول خدا ﷺ چنین قرائت می‌کردیم، قرائت همراه با تأویل و تفسیر بوده و در نتیجه، مصحف وی نیز شامل نکات تفسیری است.

۳-۲. جابر بن عبدالله انصاری

شیخ طوسی او را در شمار اصحاب پیامبر ﷺ و پنج امام: امیرالمؤمنین، امام حسن، امام حسین، امام سجاد و امام باقر علیهم السلام ذکر کرده است.^۴ علامه طباطبایی او را از صحابه‌ای که بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به تفسیر اشتغال داشته‌اند، معرفی کرده است.^۵ سید محسن امین نیز در معرفی وی تعبیر «كان من اَجلاء المفسرين» را به کار برده است.^۶ از عالمان اهل تسنن نیز سیوطی او را در شمار افرادی که تفسیر اندکی از آنان رسیده، آورده است.^۷ شاهد مفسر بودن وی، اولاً، روایتی است که در تفسیر القمی با سند معتبر^۸ از ابو جعفر (امام باقر علیهم السلام)

۱. الدر المنثور، ج ۲، ص ۵۲۸.

۲. سوره بقره، آیه ۲۱۳.

۳. الکشاف، ج ۱، ص ۱۲۹.

۴. رک: رجال الطوسی، ص ۱۲، ص ۳۷، ص ۶۶، ص ۷۲، ص ۸۵ و ص ۱۱۱.

۵. قرآن در اسلام، ص ۵۱.

۶. اعیان الشیعة، ج ۴ ص ۴۶.

۷. الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۲۳۳.

۸. زیرا رجال سند: ابراهیم بن هاشم، حماد و حریر هستند که هر سه ثقه و مورد اعتمادند (رک: معجم الثقات و ترتیب

الطبقات، ص ۵، ۳۱ و ۴۶، ش ۳۰، ۱۹۰، ۲۹۴ و ۲۹۵).

درباره علم جابر به تأویل قرآن نقل شده است که فرمود:

رحم الله جابراً! بلغ من فقهه أنه كان يعرف تأويل هذه الآية ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ﴾^۱، یعنی الرجعة^۲؛

خدا رحمت کند جابر را که فقهتش [به آن جا] رسید که تأویل این آیه را [که می فرماید: «بی تردید آن کسی که [تبلیغ] قرآن را بر تو واجب کرد، تو را به محل بازگشت (به زادگاهت مکه که آرزوی بازگشت به آن را داری)، بازگرداننده است»]، می دانست، مقصود [از تأویل آن]، رجعت است.

این روایت بیان‌گران است که وی حتی تأویل بعضی از آیات را می دانسته است و از آن می توان نتیجه گرفت که به طریق اولی تفسیر این آیه و بسیاری دیگر از آیات را می دانسته است. و ثانیاً، روایات و آرای تفسیری نقل شده از اوست که در کتاب‌های تفسیری و روایی فریقین به صورت پراکنده موجود است.^۳

۲-۴. میثم تمار

شیخ طوسی، میثم تمار را در شمار اصحاب امام علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام ذکر کرده است^۴ و نخستین دلیل مفسر بودن وی نیز روایت کثی است که ضمن آن، از میثم نقل شده که به ابن عباس گفتم: آنچه از تفسیر قرآن می خواهی از من بپرس؛ زیرا من تنزیل قرآن را بر امیرالمؤمنین علیه السلام قرائت کردم و او تأویل آن را به من آموخت. ابن عباس دوات و کاغذی را خواست و دست به کار نوشتن شد...^۵ دلیل دوم، داشتن کتاب تفسیری است که در برخی روایات به آن اشاره شده است؛ مانند روایت یعقوب بن میثم تمار،^۶ روایت

۱. سوره قصص، آیه ۸۵.

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۴۷.

۳. برای دیدن نمونه‌هایی از آرای تفسیری و روایات قرآنی، تفسیری و تفسیر و تأویل‌های وی، رک: تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۵۶؛ جوامع الجامع، ج ۱، ص ۱۷ و ۲۸؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۶۰۴-۶۰۵؛ بحار الأنوار، ج ۸، ص ۱۵۰، ۲۴۹ و ۳۴۳؛ ج ۹، ص ۱۰۳؛ ج ۱۸، ص ۲۳۷؛ ج ۹، ص ۱۵۰؛ ج ۳۲، ص ۲۹۰؛ ج ۳۶، ص ۲۳؛ ج ۱۲، ص ۱۹۴ و ۲۶۳؛ ج ۱۸، ص ۱۳۰؛ ج ۱۹، ص ۲۷۰؛ ج ۳۶، ص ۱۲۱ و ۳۰۸؛ ج ۱۶، ص ۱۴۳؛ ج ۱۸، ص ۱۶۵؛ ج ۳۵، ص ۲۶۲ و ۲۸۲؛ ج ۳۸، ص ۵ و ۱۳ و ...

۴. رک: رجال الطوسی، ص ۵۸، ص ۷۰ و ۷۹.

۵. رک: اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی، ج ۱، ص ۲۹۴.

۶. رک: نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۴۴.

صالح بن میثم^۱ و آقابزرگ تهرانی نیز با عنوان تفسیر میثم التمار از آن خبر داده است.^۲ دلیل سوم، روایاتی است که در تفسیر آیات از میثم و کتاب وی نقل شده است.^۳

۵-۲. سعید بن جبیر

وی از اصحاب امام سجاد علیه السلام و از دوست داران و پیروان آن حضرت به شمار آمده است.^۴ ابوالقاسم طبری گفته است:

او، ثقة، امام و حجت بر مسلمانان است.

ابن حبان گفته است:

وی، فقیه، عابد، دانشمند و با ورع بود.^۵

ابن ندیم از کتابی با نام تفسیر سعید بن جبیر خبر داده است^۶ و آقابزرگ تهرانی با عنوان تفسیر ابن جبیر از آن یاد کرده است.^۷ برخی او را نخستین کسی دانسته اند که در تفسیر، کتاب تألیف کرده است.^۸ در کتاب مکاتب تفسیری به برخی ویژگی های آرای تفسیری وی نیز اشاره شده است.^۹

برخی با جمع آوری آرای تفسیری وی از تفاسیر فریقین کتابی را با نام تفسیر سعید بن جبیر و نقش آن در تطور تفسیر تألیف و منتشر کرده و اکنون موجود است.

۶-۲. ابوالحسن زید بن علی بن الحسین هاشمی مدنی

شیخ طوسی او را از اصحاب پدرش امام علی بن الحسین علیه السلام و برادرش امام باقر علیه السلام و فرزند برادرش امام صادق علیه السلام به شمار آورده است^{۱۰} و در تفاسیر شیعه و سنی نام وی فراوان

۱. رک: همان، ج ۴، ص ۲۳۴.

۲. رک: الذریعة الی تصانیف الشيعة، ج ۴، ص ۳۱۷.

۳. برای دیدن برخی از آن ها رک: نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۶۸-۲۶۹؛ ج ۴، ص ۲۳۴؛ ج ۵، ص ۵۴۷ و ۶۴۴؛ جوامع الجامع، ج ۵، ص ۷۰۷.

۴. رک: معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۱۱۳، ۱۱۴.

۵. رک: تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۱۱ و ۱۲.

۶. رک: الفهرست، ص ۳۷.

۷. رک: الذریعة الی تصانیف الشيعة، ج ۴، ص ۲۴۱.

۸. رک: تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام، ص ۳۲۲.

۹. رک: مکاتب تفسیری، ج ۱، ص ۲۱۳-۲۱۷.

۱۰. رک: رجال الطوسی، ص ۸۹، ص ۱۲۲ و ص ۱۹۵.

برده شده و مطالبی تفسیری از او نقل شده است.^۱

زرکلی پس از معرفی زید و شرح حال مختصری از وی، می‌گوید:

اخيراً مجمع علمی در «میلانو» به کتابی با نام المجموع فی الفقه - که ابو خالد واسطی آن را از زید بن علی روایت کرده - پی برده‌اند. اگر این نسبت صحیح باشد، این کتاب نخستین کتابی است که در فقه اسلامی تدوین شده است و مانند آن است: تفسیر غریب القرآن که ناگزیر باید در صحت نسبت آن به وی تحقیق شود.^۲

از این سخن زرکلی استفاده می‌شود که کتابی با نام تفسیر غریب القرآن را نیز به زید نسبت داده‌اند. آقای عقیقی بخشایشی نیز از این کتاب یاد کرده و گفته است:

جمعی از محققان بر آن‌اند که تفسیر غریب القرآن - که به واسطه ابو خالد عمرو بن خالد واسطی روایت گردیده، - از کلمات متفرقه زید بن علی گردآوری شده است و جمعی از علمای بزرگ زیدیه آن را روایت کرده‌اند و سند آن - که در اول هر سوره تکرار می‌شود - نوعاً به این ترتیب است: «حدثنا ابو جعفر قال: حدثنا علی بن احمد قال: حدثنا عطاء بن السائب قال: حدثنا ابو خالد عمرو بن خالد الواسطی عن زید بن علی رضی الله عنه».

و سپس از نسخه‌های مختلف آن (نسخه‌ای در ۵۱ ورق نزد سید محمد حسین جلالی، نسخه‌ای در کتابخانه برلین با شماره ۱۰۲۳۷ و نسخه‌ای در کتابخانه «الجامع الکبیر» در صنعای یمن، بخش تفسیر، شماره ۵۸۲) خبر داده است.^۳ مستند گفتار عقیقی گزارش کتبی آقای سید محمد جواد حسینی جلالی است.^۴

۷-۲. ابو محمد اسماعیل بن عبدالرحمان کوفی معروف به سُدّی کبیر

آقا بزرگ تهرانی، از تفسیر وی با عنوان تفسیر السُدّی یاد کرده و او را از اصحاب علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد رضی الله عنه معرفی کرده است.^۵ داوودی او را در طبقات

۱. بر اساس برنامه رایانه‌ای معجم فقهی، موارد ذکر زید بن علی در تفاسیر شیعه ۱۲۶ بار در ۳۹ جلد و در تفاسیر اهل تسنن ۱۱۳ بار در ۲۹ جلد است.

۲. الأعلام، ج ۳، ص ۵۹.

۳. رک: طبقات مفسران شیعه، ج ۱، ص ۳۷۱ و ۳۷۲.

۴. رک: همان، ص ۳۷۵.

۵. الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۴، ص ۲۷۶، ۲۵۰ و ۲۶۱.

المفسرین آورده و از وی با عنوان صاحب التفسیر یاد کرده است.^۱ آرا و روایات تفسیری فراوانی در تفاسیر شیعه و سنی از وی نقل شده است. بر اساس برنامه رایانه‌ای معجم فقهی، موارد ذکر سدی در تفاسیر اهل تسنن ۵۵۷۳ مورد، در ۱۰۶ جلد و در تفاسیر شیعه ۸۸۳ مورد، در ۶۳ جلد است. در جامع البیان طبری ۲۱۱۳ مورد، در التبیان طوسی ۳۱۹ مورد و در تفسیر مجمع البیان طبرسی ۳۲۲ مورد است.

۸-۲. ابو عبد الله جابر بن یزید جعفی کوفی

شیخ طوسی او را در شمار اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام ذکر کرده است.^۲ جابر، کتاب تفسیری داشته؛ زیرا شیخ و نجاشی هر دو از کتاب تفسیری وی خبر داده و سند خود را به آن ذکر کرده‌اند.^۳ آقابزرگ تهرانی نیز ضمن معرفی تفسیر ابن همام صنعانی در شمار تفاسیری از شیعه که از وجود آن‌ها خبری نیست، از کتاب تفسیری وی با عنوان تفسیر جابر بن یزید جعفی یاد کرده است.^۴ اسماعیل پاشا نیز در ایضاح المکنون از تفسیر وی با عنوان تفسیر الجعفی یاد کرده^۵ و در هدیه العارفین گفته است:

از تألیف‌های وی تفسیر قرآن است.^۶

عمر رضا کحاله نیز از آثار وی کتاب التفسیر را به شمار آورده است.^۷ روایات و آرای تفسیری فراوانی نیز از وی در تفاسیر شیعه و سنی نقل شده است. موارد ذکر جابر بن یزید بر اساس برنامه رایانه‌ای معجم فقهی، در تفاسیر اهل تسنن چهارده مورد در هفت جلد و در تفاسیر شیعه ۶۲ مورد در ۲۲ جلد است و موارد ذکر «الجعفی» در تفاسیر اهل تسنن ۱۵۶ در ۵۴ جلد و در تفاسیر شیعه ۲۴۶ در ۳۶ جلد است. البته معلوم نیست در همه آن موارد رأی یا روایت تفسیری از وی نقل شده باشد.^۸

۱. رک: طبقات المفسرین، ج ۱، ص ۱۰۹.

۲. رک: رجال الطوسی، ص ۱۱۱ و ۱۶۳.

۳. رک: رجال النجاشی، ص ۱۲۹؛ الفهرست، ص ۴۵.

۴. رک: الذریعة الی تصانیف الشيعة، ج ۴، ص ۲۵۰.

۵. رک: ایضاح المکنون فی الذیل علی کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، ج ۳، ص ۳۰۴.

۶. رک: هدیه العارفین (اسماء المؤلفین و آثار المصنفین من کشف الظنون)، ج ۵، ص ۲۴۹.

۷. رک: معجم المؤلفین تراجم مصنفی الکتب العربیة، ج ۳، ص ۱۰۶.

۸. برای دیدن نمونه‌ای از روایات تفسیری وی رک: تفسیر فرات الکوفی، ص ۷۳، ۷۴، ۹۲، ۲۰۶، ۲۹۱، ۳۶۴ و ۵۸۴؛ تفسیر

العیاشی، ج ۱، ص ۸۶؛ ج ۲، ص ۴۸. برای دیدن نمونه‌ای از آرای تفسیری وی رک: مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۵۰.

۹-۲. ابو عبد الله زید بن اسلم عدوی مدنی

امام علی بن الحسین علیه السلام را از مشایخ روایی وی به شمار آورده‌اند.^۱ شیخ طوسی گفته است: زید بن اسلم با آن حضرت زیاد مجالست داشته است.^۲

از وی روایات و آرای تفسیر فراوانی در کتاب‌های تفسیری شیعه و سنی نقل شده است. براساس برنامه رایانه‌ای معجم فقهی، موارد ذکر زید بن اسلم در تفاسیر اهل تسنن ۱۰۸۳ مورد در صد جلد و در تفاسیر شیعه ۸۴ مورد در ۴۲ جلد و در خصوص تفسیر جامع البیان طبری ۱۲۵ مورد و در تفسیر الثبیتان طوسی ۲۱ مورد و در مجمع البیان طبرسی ۲۳ مورد و در الدر المنثور سیوطی ۱۷۶ مورد است. از دو تالیف قرآنی وی با نام‌های التفسیر والناسخ و المنسوخ خیر داده‌اند.^۳

۱۰-۲. داوود بن ابی هند قشیری سرخسی بصری

شیخ طوسی، او را در شمار اصحاب امام باقر علیه السلام ذکر کرده است.^۴ ابن ندیم از تفسیر وی یاد کرده است.^۵ داوودی او را در طبقات المفسرین آورده و گفته است: برای او تفسیری است.^۶

آقابزرگ تهرانی نیز با عنوان تفسیر ابی هند از کتاب تفسیر وی خبر داده است.^۷

۱۱-۲. ابوسعید ابان بن تغلب بکری کوفی

نجاشی و شیخ طوسی هر دو گزارش داده‌اند که ابان، امام علی بن الحسین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام را ملاقات و از آنان روایت کرده است.^۸ برای مفسر بودن وی می‌توان به دو چیز استناد کرد:

۱. روایات و آرای تفسیری نقل شده از وی در تفاسیر، براساس گزارش نرم افزار معجم فقهی: موارد ذکر ابان بن تغلب در کل تفاسیر ۱۷۹ مورد در ۵۲ جلد (۱۲۴ مورد در تفاسیر

۱. رک: زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۳، ص ۳۴۱؛ طبقات المفسرین، ج ۱، ص ۱۸۲؛ تهذیب الکمال، ج ۶، ص ۴۲۵.

۲. رجال الطوسی، ص ۹۰.

۳. رک: طبقات المفسرین، ج ۱، ص ۲۶۵.

۴. رک: رجال الطوسی، ص ۱۲۰.

۵. رک: الفهرست، ص ۳۶.

۶. رک: طبقات المفسرین، ج ۱، ص ۱۶۹.

۷. رک: الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۴، ص ۲۴۰.

۸. رک: الفهرست، ص ۱۷؛ رجال النجاشی، ص ۱۰.

شیعه و ۵۵ مورد در تفاسیر اهل تسنن) است. در مجمع البیان طبرسی هشت مورد و در نورالثقلین حویزی ۴۶ مورد و در جامع البیان طبری دوازده مورد از وی روایت شده است؛
 ۲. کتاب یا کتاب‌هایی در تفسیر و بیان معانی قرآن و واژه‌های غریب (نامأنوس) آن برای وی گزارش داده‌اند. نجاشی فرموده است:

برای او کتاب‌هایی، از جمله تفسیر غریب القرآن و ... است.^۱

داوودی او را در طبقات المفسرین ذکر کرده و گفته است:

کتاب معانی القرآن لطیف را تألیف کرده است.^۲

۱۲-۲. ابو حمزه، ثابت بن دینار ثمالی کوفی

ابو حمزه با چهار امام معصوم: حضرت علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد و موسی بن جعفر علیهم السلام مصاحبت داشته است.^۳ ابو حمزه ثمالی از بزرگان شیعه در زمان خود بوده و تعبیرات بلندی از امامان شیعه در معرفی وی به ما رسیده است. از امام صادق علیه السلام، نقل شده که فرموده است:

ابو حمزه در زمان خود مانند سلمان در زمان خود است.^۴

از امام رضا علیه السلام نقل شده که فرموده‌اند:

ابو حمزه در زمان خود مانند لقمان (و در نسخه‌ای مانند سلمان) است؛ زیرا به چهار

نفر از ما خدمت کرده است.^۵

نجاشی درباره او گفته است:

وی از خوبان اصحاب ما است.^۶

در تفاسیر، آرا و روایات تفسیری فراوانی از وی نقل شده است. بر اساس برنامه رایانه‌ای معجم فقهی، موارد ذکرایی حمزه ثمالی در تفاسیر شیعه ۴۴۱ مورد در ۴۱ جلد، در تفاسیر اهل تسنن نوزده

۱. رک: رجال النجاشی، ص ۱۱.

۲. رک: طبقات المفسرین، ج ۱، ص ۱.

۳. رک: رجال الطوسی، ص ۱۱۰، ۱۲۹، ۱۷۴ و ۳۳۳؛ رجال النجاشی، ص ۱۱۵؛ الفهرست، ص ۳۶؛ الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۴، ص ۲۵۲.

۴. رک: رجال النجاشی، همان جا.

۵. رک: معجم رجال الحدیث، ج ۲۱، ص ۱۳۶.

۶. رک: رجال النجاشی، همان جا.

مورد در هفت جلد، و موارد ذکر ثابت بن دینار در تفاسیر شیعه ۲۷ مورد در نه جلد است. نجاشی خبر داده که وی کتاب تفسیر القرآن داشته است.^۱ داوودی او را در طبقات المفسرین آورده و به کتاب تفسیری وی اشاره کرده است.^۲ عبدالرزاق حرزالدین با جمع آوری روایات و آرای تفسیری ابو حمزه از کتاب های تفسیری، کتابی را با نام تفسیر القرآن الکریم ابی حمزه ثابت بن دینار پدید آورده و در سال ۱۳۷۸ در انتشارات دار الهادی چاپ شده است.

۱۳-۲. عمرو بن عبید بصری

از اصحاب امام صادق علیه السلام و پرسش کننده تفسیر از آن حضرت و دارای تألیفات از جمله، کتاب التفسیر.^۳

۱۴-۲. ابوالجارود زیاد بن منذر همدانی کوفی

از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام و دارای کتاب تفسیر.^۴ در تفسیر القمی موجود روایات تفسیری فراوانی از ابی الجارود نقل شده است.^۵

۱۵-۲. ابوبصیر یحیی بن قاسم

از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام، دارای کتاب تفسیری و روایت کننده تفسیر ابوالجارود.^۶

۱۶-۲. ابوجعفر محمد بن علی بن ابی شعبه حلبی

از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام و دارای کتاب تفسیری با عنوان تفسیر ابن ابی شعبه.^۷

۱. رک: همان، ص ۱۱۵.

۲. طبقات المفسرین، ج ۱، ص ۱۳۳.

۳. رک: الفهرست، ص ۲۰۳؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۱۱۲؛ من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۱۹-۴۲۱.

۴. رک: رجال الطوسی، ص ۱۲۲ و ۱۹۷.

۵. رک: رجال النجاشی، ص ۱۷۰؛ الفهرست، ص ۷۲.

۶. رک: تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۲۹ ذیل آیه ۴۹ سوره آل عمران، ۱۵۸ ذیل آیه ۱ سوره نساء، ۱۹۰ ذیل آیه ۳ سوره مائده،

۲۲۷ ذیل آیه ۳۹ سوره انعام، ۲۵۲ ذیل آیه ۱ سوره اعراف، ۲۹۸ ذیل آیه ۲۴ سوره انفال، ۳۱۷ ذیل آیه ۴۲ سوره توبه، ۳۷۰

ذیل آیه ۱۸ سوره یوسف، ۳۹۱ ذیل آیه ۳۳ سوره رعد، ۳۹۷ ذیل آیه ۱۴ سوره ابراهیم، ۴۱۹ ذیل آیه ۸۰ سوره نحل؛ ۲،

ص ۵۱ ذیل آیه ۷۴ سوره مریم، ۲۱۸ ذیل آیه ۵۶ سوره یس، ۴۰۱ ذیل آیه ۴۸ سوره قلم و ۴۶۷ ذیل آیه ۱ سوره بینه.

۷. رک: رجال الطوسی، ص ۱۴۰، ص ۳۳۳.

۸. رک: الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۴، ص ۲۵۱.

۹. رک: رجال الطوسی، ص ۱۳۶ و ۲۹۵؛ رجال النجاشی، ص ۳۲۵.

۱۰. رک: الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۴، ص ۲۴۰. برای اطلاع از نمونه روایات تفسیری وی رک: نورالثقلین، ج ۱،

ص ۳۰۵؛ ج ۲، ص ۱۸؛ ج ۳، ص ۳۱، ص ۳۲؛ ج ۴، ص ۲۷۳ و ۶۱۶؛ ج ۵، ص ۳۹۶ و ۴۲۹؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۸۸؛

تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۲۴.

۱۷-۲. مقاتل بن سلیمان

از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام و دارای کتاب‌های تفسیری با عنوان‌های: تفسیر مقاتل بن سلیمان،^۲ تفسیر خمسمائة آیه من القرآن و تفسیر القرآن الكبير.^۳

نتیجه‌گیری

از آنچه در این مقاله بیان شد، نتیجه می‌گیریم که دوازده نفر از اهل بیت پیامبر که در این مقاله از آنان با عنوان ائمه اطهار علیهم السلام یاد شده است از جهت علم به همه معانی قرآن و توانایی تفسیر کل قرآن و مصونیت از خطا در تفسیر آیات مانند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بوده‌اند. این مطلب هم از اعتقادات مسلم و مبرهن شیعه است و هم روایات معتبر و مقبول نزد شیعه و اهل تسنن بر آن دلالت دارند. بنابراین، مفسران از اصحاب ائمه اطهار علیهم السلام نیز مانند مفسران صحابی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله طبقه‌ای ممتاز هستند و در معرفی مفسران و بیان طبقات آنان، شایسته است این گروه از مفسران نیز طبقه‌ای ممتاز شمرده شوند و با توجه به این که مصاحبت با ائمه اطهار علیهم السلام و امکان بهره‌مندی از آموزه‌های تفسیری آنان همانند مصاحبت با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امکان بهره‌مندی از آموزه‌های تفسیری آن حضرت، در کاهش خطای تفسیری و نزدیک شدن به معنای واقعی آیات مؤثر است، پی می‌بریم که آرای تفسیری این دسته از مفسران - که از ائمه اطهار علیهم السلام دانش آموخته‌اند - بر آرای تفسیری مفسران دیگری - که توفیق مصاحبت آنان را نداشته و از دانش آنان بهره‌مند نشده‌اند - امتیاز روشنی دارد. احتمال مطابقت آرای آنان با معانی واقعی قرآن بیشتر است. مفسران دانش آموخته از ائمه اطهار علیهم السلام ۶۳ نفر هستند، ولی در این مقاله به علت ضیق مجال فقط هفده نفر از آنان با اختصار معرفی شدند و آشنایی با ایشان، هم در بهره‌گیری از روایات و آرای تفسیری آنان در تفسیر قرآن می‌تواند مؤثر باشد و هم با این آشنایی، به جزئی از نقش ائمه اطهار علیهم السلام در دانش تفسیر قرآن از طریق تأثیر ایشان در شخصیت علمی این دسته از مفسران آگاه می‌شویم.

۱. رک: رجال الطوسی، ص ۱۳۸ و ۳۱۳.

۲. رک: الفهرست، ص ۳۶؛ کشف الظنون، ج ۱، ص ۴۵۹.

۳. رک: هدیه العارفین (اسماء المؤلفین و آثار المصنفین من کشف الظنون)، ج ۴، ص ۴۷۰.

کتابنامه

- قرآن كريم

- الاتقان فى علوم القرآن، جلال الدين سيوطى، بيروت: دار ابن كثير، ١٤٠٧ق.
- اثبات الهداة، محمد بن حسن حرّ عاملى، قم: المطبعة العلمية، بى تا.
- اختيار معرفة الرجال المعروف برجال الكشى، محمد بن الحسن طوسى، قم: مؤسسة آل البيت، ١٤٠٤ق.
- الأعلام، خيرالدين زركلى، بيروت: دارالعلم للملايين، ١٩٩٢م.
- ايعان الشيعة، سيد محسن امين، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات، [بى تا].
- ايضاح المكنون فى الذيل على كشف الظنون عن اسامى الكتب و الفنون، اسماعيل پاشا بغدادى، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٣ق.
- بحار الانوار، محمد باقر مجلسى، بيروت: مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣ق.
- البرهان فى تفسير القرآن، سيد هاشم بحراني، بيروت: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ١٤١٩ق.
- البرهان فى علوم القرآن، محمد بن عبدالله زركشى، بيروت: دارالمعرفة، بى تا.
- تأسيس الشيعة لعلوم الاسلام، سيد حسن صدر، تهران: منشورات الاعلمى، بى تا.
- التبيان فى تفسير القرآن، محمد بن الحسن طوسى، قم: مكتب الاعلام الاسلامى، ١٤١١ق.
- تفسير العياشى يا التفسير، محمد بن مسعود عياشى، تهران: مكتبة علمية اسلامية، بى تا.
- تفسير القرآن العظيم، ابن ابى حاتم رازى، مكة المكرمة: مكتبة نزار المصطفى الباز، ١٤١٩ق.
- تفسير القرآن العظيم، ابن كثير، بيروت: دارالمعرفة، ١٤١٥ق.
- تفسير القمى، على بن ابراهيم قمى، بيروت: دارالسرور، ١٤١١ق.
- تفسير فرات الكوفى، فرات بن ابراهيم كوفى، تهران: مؤسسة الطباعة و النشر وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامى، ١٤١٦ق.
- التفسير و المفسرون، محمد حسين ذهبى، بى جا: بى نا، بى تا.
- تنقيح المقال فى علم الرجال، عبدالله مامقانى، بى جا: بى نا، بى تا.
- تهذيب التهذيب، ابن حجر عسقلانى، بيروت: دارالفكر، ١٤٠٤ق.
- تهذيب الكمال، يوسف مزى، بيروت: دارالفكر، ١٤١٤ق.

- جامع الاخبار و الآثار عن النبي و الائمه الاطهار، سيد محمد باقر ابطحي، كتاب القرآن، القسم الاول، قم: مؤسسه الامام المهدي، ۱۴۱۱ق.
- الجامع الصغير في احاديث البشير النذير، جلال الدين سيوطي، بيروت: دار الفكر، ۱۴۰۱ق.
- جوامع الجامع، فضل بن حسن طبرسي، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ۱۴۱۸ق.
- الدر المنثور، جلال الدين سيوطي، بيروت: دارالكتب العلميه، ۱۴۲۱ق.
- الذريعة الى تصانيف الشيعة، آقابزرگ تهراني، بيروت: دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.
- رجال الطوسي، محمد بن الحسن طوسي، قم: جامعه مدرسين، ۱۴۱۵ق.
- رجال النجاشي، احمد بن علي نجاشي، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ۱۴۱۳ق.
- زاد المسير في علم التفسير، ابن جوزي، بيروت: دارالفكر، ۱۴۰۷ق.
- سعد السعود على بن موسى بن طاووس، قم: بوستان كتاب، ۱۴۲۲ق.
- السنن الكبرى، ابوبكر بيهقي، حيدرآباد دكن: بي نا، ۱۳۵۲.
- شرح نهج البلاغه، ابن ابي الحديد، بيروت: دار احياء التراث العربي، ۱۳۸۵ق.
- طبقات المفسرين، محمد بن علي داوودي، قاهره: مكتبة وهبه، ۱۴۱۵ق.
- طبقات مفسران شيعه، عبد الرحيم عقيقي بخشايشي، قم: دفتر نشر نويد اسلام، ۱۳۷۱.
- فتح الباري شرح صحيح البخاري، ابن حجر عسقلاني، بيروت: دارالكتب العلميه، ۱۴۱۸ق.
- فرائد السمطين، ابراهيم بن محمد حموي، بيروت: مؤسسة المحمودي، ۱۳۹۸ق.
- الفهرست، ابن نديم، بي جا: بي نا، بي تا.
- الفهرست، محمد بن الحسن طوسي، قم: منشورات الشريف الرضي، بي تا.
- قرآن در اسلام، سيد محمد حسين طباطبايي، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ۱۳۶۱ش.
- كتاب الله و اهل البيت في حديث الثقلين، لجنة التحقيق في مسالة الامامة، مدرسة الامام باقر العلوم عليه السلام، قم: دليل ما، ۱۴۲۲ق.
- الكشاف، محمود بن عمر زمخشري، بيروت: دارالكتاب العربي، ۱۴۰۷ق.
- كشف الظنون، حاج خليفه، بيروت: دارالكتب العلميه، ۱۴۱۳ق.
- مجمع البيان، فضل بن حسن طبرسي، بيروت: مؤسسة الاعلمي، ۱۴۱۵ق.
- المستدرک على الصحيحين، ابو عبد الله حاكم نيشابوري، بيروت: دار المعرفة، بي تا.
- معاني الاخبار، محمد بن علي صدوق، قم: جامعه مدرسين، ۱۳۶۱ش.

معجم المؤلفین تراجم مصنفی الکتب العربیة، عمررضا کحاله، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.

معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم خویی، قم: مدینه العلم، ۱۴۰۹ق.

المعیار و الموازنه، ابو جعفر اسکافی، تحقیق: محمد باقر محمودی، بیروت: بی نا، ۱۴۰۲ق.

مکاتب تفسیری، علی اکبر بابایی، جلد اول، قم: سمت، ۱۳۸۱.

من لایحضره الفقیه، محمد بن علی صدوق، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۹۰ق.

نورالثقلین، عبد علی بن جمعه حویزی، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۲ق.

وسائل الشیعة، محمد بن حسن حرّ عاملی، طهران: مکتبة الاسلامیة، ۱۳۶۷.

هدیة العارفین (اسماء المؤلفین و آثار المصنفین من کشف الظنون)، اسماعیل پاشا بغدادی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۳ق.

« تأملی در روایات نکوهش عبدالله بن عباس در برخی منابع متقدم شیعی »، سید جعفر صادقی،

عبدالهادی فقهی زاده، علیرضا دل افکار، علوم حدیث، قم: سال ۲۲، شماره ۱، ۱۳۷۵.